نابود شدن

سپاه بیستم ارتش دهم

روس

ف

نابود شدن سپاه بیستم ارتش دهم روس

(در جنگ بزرگ جهانگیر)

تألیف — کامنسکی

ترجمه

سرگرد شرف‌الدین ـ قهرمانی

چاپخانه مجلس

۱۳۱۵

در ۳۱ ژانویه آلمانها مسلماً **سینی** و **ماریامپل** و **کالواریا** را گرفته بودند ، همچنین رابرت رسیده بود که دست کم یك لشکر دشمن از **کالواریا** بسوی **سووالکی** حرکت نموده ولشکر دیگر آلمانی گویا بسمت **الیتا** میرفته است .

در جبههٔ سپاه بیستم آلمانها بلا واسطه در خط **پولوله** - **پرودزیشکی** فشار میآوردند . از **فیلیپوو** بدهکده‌های **اسوا** - **کارکلینی** در جبههٔ نسبتاً باریکی نزدیك یك لشکر پیاده آلماني حمله میکرد (نقشه نماینده ۱)

با وجود این ژنرال سیورس چون سپاه بیستم را بطور نسبی درخطر نمیدید و برعکس جناح چپ خود را که همهٔ احتیاط فرماندهي ارتش در آنجا تمرکز یافته بود در مخاطرات روز افزون مشاهده میکرد دریکم فوریه ژنرال بولگاکف چندین حکم داد که گره دست و پای سپاه بیستم را که بی‌این دستورها هم در وضعیت سختی افتاده بودمحکمتر کرد .

دراین روز در ساعت شش و پانزده دقیقه لشکر ۲۹ که عقبدار بود به **سووالکی** رسید .

قسمتهای لشکر ۲۷ همینکه بمنزل رسیده توانستند برای استراحت جای بگیرند و برای نخستین بار پس از پنج روز راه پیمائی شروع به پختن غذا کردند از طرف فرمانده سپاه امر شد خط دهکده های **پولوله** - **پیالوروگی** - **پرودزیشکی** را اشغال و با لشکر ۵۳ که **سووالکی** را از شمال غرب دفاع میکرد ارتباط برقرار کنند . چنانکه میدانیم دفاع **سووالکی** جزو برنامهٔ آنروز بود تا عقب نشینی سپاه بیست و ششم آسانتر شود و نمیدانیم با وجودیکه سپاه نامبرده روز پیش بی‌زد وخورد بخط **گنبالوکا** - **کلشون** عقب نشینی کرده بود چرا وضعیت او را سست تر از دیگران میشمردند و اطمینانی بآن نداشتند ؟

دشمن قسمتهای لشکر ۲۷ را که تازه درغروب آنروز توانستند جای خود را بگیرند ناراحت نکرد .

در ساعت ۱۰٫۴۵ روز یکم فوریه تلگراف زیرین از فرماندهی ارتش بفرمانده‌سپاه بیستم رسید : « **باید معین‌کرد نیروی دشمن‌که از ویژاینی و کالواریا به سووالکی حمله میکند چه اندازه است و در صورت کمترین امکان باید از برتری نیروی سپاه بیستم و وضعیت مرکزی که دارد استفاده کرد و دشمن را قسمت بقسمت شکست داد** » .

تلگراف بعدی که در ساعت ۱۳/۳۰ همانروز رسید تلگراف نخستین را تأیید و بشرح زیرین پاره‌ای توضیحات میداد :

« **مأموریت قسمت بقسمت درهم شکستن دشمن‌که در صورت مناسب بودن وضعیت بشما داده شده در صورتی قابل انجام است که عملیات خیلی جدی و تند انجام گیرند زیرا ممکنست تا ۲ روز دیگر برتری نیرو با شما نبوده وبا دشمن باشد . همهٔ اقدامهای لازم را بنمائید که بنه ها و مخصوصا پارکها از دست نرود** » .

از روی اطلاعیه هائیکه در ستاد ارتش بوده نمیشد فهمید که فرمانده ارتش به‌چه‌سند و مدرکی اینطور با اطمینان خاطر نیروي سپاه بیستم را قویتر از دشمن میدانست و با اتکای بآن بسپاه نامبرده دستور حمله میداد و همچنین فهمیده نشد که از روي کدام اطلاع و مدرك اظهار نظرکرده بود که **ممکنست تا دو روز دیگر** برتری نیرو بنفع دشمن تمام شود نه زودتر یا دیرتر . تنها این نکته درست بود که سپاه بیستم بدون اراده و ناچار وضعیت مرکزی بخود گرفته بود و بدبختانه این وضعیت ماند تا اینکه سپاه دستگیر شد .

ضمناً باید سه سپاه را با احتیاط اگر بسمت جنوب هم نمیشد، بسمت جنوب شرق عقب بکشند تا سپاه سوم سیبری و بویژه سپاه بیست و ششم که از نظر استعداد ضعیف بود زیر ضربت دشمن واقع نگردد و جبههٔ ارتش دهم باریکتر شده ارتباط کامل میان سپاهها برقرار و شکافها محکم گردد و وضعیتی ایجاد شود که همکاری و کمك سپاهها بیکدیگر بخودی خود انجام گیرد و **ما گمان نمیکنیم که انجام این نقشه غیر ممکن بود** .

در مشرق راه آهن **سووالکی** - **آوگوستف** ناحیهٔ جنگلی و باطلاقیست . از خط **سووالکی** - **سینی** تا کانال **آوگوستف** جنگل‌بقدر کفایت انبوه و بهرسو راه داشت و دریاچه های بسیاری هم نزدیك بیکدیگر بود که یك رشته تنگه ها برای دفاع بسیار مناسبی درست کرده بود . همهٔ این ناحیه کاملا براي تعرض و حمله هم خوبست و البته این ناحیه را ، بویژه هنگامی‌که گفتگوی امکان پیدا شدن آلمانها در سمت از مشرق بمغرب بود ، نمیشد مصون و بی‌خطر شمرد (نقشه نماینده ۲) .

ناحیهٔ جنوبي کانال **آوگوستف** هم جنگلی و باطلاقی بود منتها جنگل آن انبوه تر

و قابل مانور نبود . دراین ناحیه هم راههائی بود که بیشتر شمالی جنوبی و برخی کمی منحرف بود ولی اینراهها آلمانها را به پشت سرسپاههای ارتش دهم نمیآورد وازانیرو این تکه زمین تا اندازه‌ای ارتش نامبرده را از سوی مشرق در صورتیکه ازراه شوسه یا راههای مغرب آن به **گرودنو** میرفتند میپوشاند .

اما راه موازی کانال **آوگوستف** که از دهکده های **گرچیتسا** - **تارتاك** - **روداوکا** به **سوپوتسکین** میرفت ؛ این راه دارای دربندهای بسیار جنگلی بود که باید از آنها مبگذشتند و کوره راههای دورانی پیدا میکردند و تازه پس از بیرون آمدن ازاین ناحیهٔ جنگلی هم اگر دشمن در ادامهٔ حرکت خود بطرف **کپسیوو** ، **سوپوتسکین** را گرفته (و تصور قوی میرفت که این کار را هم بکند) رو بمغرب میآمد ، باید با دشمن روبرو میشدند . گرانبها بودن **سوپوتسکین** براي آلمانها آشکار بود و قسمتهای سپاه بیست و یکم آلمانی هم متوجه همانجا بودند ولازم بود بهرقیمتی شده پیش از رسیدن آلمانها این نقطه گرفته میشد . چون در سوپوتسکین بیشتر موضعهائی رو بشمال غرب تهیه شده و از آنسمت انتظار سپاه بیستم میرفت ، این محل اهمیت بیشتري پیدا کرده بود و فرمانده ارتش دهم نیز پس از اطلاع اشغال **سینی** توسط دشمن و تغییر راههای عقب ـ نشینی دوباره بسپاه بیستم تاکید کرده بود خود را به **سوپوتسکین** برساند . بسپاه بیستم دستور داده شده بود از راهی که از **راچکی** و شمال **آوگوستف** به **گرچیتسا** - **سوپوتسکین** - **گرودنو** میرفت استفاده نماید . سپاه باید بنهٔ خود را بسمت **دوبوو** **ماخارتسه** - **گیبی** میفرستاد یا از راه جنوبتری که به **کالتی** - **چرتك** - **سوپوتسکین** میرفت عقب نشینی مینمود . فرمانده ارتش در تلکراف تازهٔ خود که در ساعت ۱۳/۴۰ روز یکم فوریه فرستاده بود راههای تازهٔ عقب نشینی را تعیین و بسپاه بیستم چنین دستور داده بود : « برای تأمین عقب نشینی باید سپاه بیستم عناصری که برای نگاهداری فشار دشمن از مغرب کافي باشد حایل گذاشته با بقیهٔ نیروی خود همین امروز یکم فوریه با راه پیمائی معجل از راه **ماخارتسه** به **گیبی** روانه شده و دشمن را بعقب رانده به **گژا** حرکت کند . درحرکت باید پهلودار نیرومندی داشته باشند » . فرمانده ارتش اهمیت اشغال **گیبی** را که نقطهٔ مهم تلاقی راهها بود پیش ازاین در بامداد یکم فوریه بژنرال **بولگاکف** تذکر داده بود .

پیداست که ژنرال سیورس گمان میکرده دشمن پس از رسیدن بمدار **سینی** حرکت احاطه‌ای خود را متوقف میسازد و تنها بگرفتن این نقطه اکتفا مینماید در صورتیکه این

محل برای آلمانها تنها اهمیتی که داشت این بود که مانند یك منزل خوبی در راههای نفوذ به پشت سر ارتش دهم واقع شده بود .

هیچ فهمیده نمیشود که چرا دراین هنگام برای عقب نشینی راه شوسه از لیپسك به گرودنو بسپاه بیست‌وششم داده نشده بود وبرای چه باحفظ اهمیت **گژا** مانند نقطهٔ نهائی عقب نشینی ، راه از **ماخارتسه** به **گرچیتسا** - **تارتاك** - **روداوکا** بسپاه بیستم واگذار نگردیده بود .

تنها در این صورت سپاه بیستم با راه پیمائی روزانه ۲۰ ـ ۲۵ ورست میتوانست در عصر ٤ فوریه به **سوپوتسکین** برسد ، لشکر **۳۱** آلمانی هم که متوجه آنجا بود در **۵** فوریه از **سوپوتسکین** گذشته و خود را به نیمهٔ راه دهکده **گولینکا** رسانده‌بود . اما خطر خیلی نزدیکتر بود زیرا سمت **سینی** بناحیهٔ **ماخارتسه** بوسیلهٔ قسمتهای لشکر ٤۲ و ۷۸ دشمن در ۲ فوریه بریده شده بود . باری ، **دستور انتقال ادارات عقب بادارات منظور نرسید و آنهائیکه در راه بودند از دست رفتند .** برخی از آنها بابتکار خود ، خود را براه شوسهٔ **آوگوستف** رسانده وسلامت به **گرودنو** رسیدند .

در غروب یکم فوریه ارتش دهم جبههٔ ذیل را گرفته بود : با سپاه بیست و یکم جبههٔ **شتابینکی** - **سینی** ؛ لشکر ۳۱ باید حرکت خود را بطرف **سوپوتسکین** ادامه میداد و سپاه سی و نه احتیاط در خط **کراسنوپل** - **تارتاك** توقف کرده بود ولي جناح راست آن کمی با دهکدهٔ **تارتاك** فاصله داشت و بآن نرسیده بود (نقشهٔ ۹) .

در جبههٔ شمال **تارتاك** - **سووالکی** قسمتهای لشکر ۷۷ احتیاط (از سپاه سی و نه احتیاط) قرار گرفته و سپاه سی و هشت احتیاط (مرکب از لشکر های ۷٦ و ۷۵) نزدیك **سووالکی** بود .

در جبههٔ ارتش هشتم آلمان قسمتهای لشکر ۱۰ و لشکر ۳ ذخیره با هم ناحیه دهکده های **پدوبوك** - **راچکی** را گرفته بودند و لشکر ۱ ذخیره و سپاه یکم و لشکر ۷۹ و قسمتهای لشکر ۸۰ پیشرفتگی جبههٔ سپاه بیست و شش و سپاه سوم سیبری را دور زده **کلشون** و**سنتکن** و **رایگرود** را اشغال نموده بودند . قسمتهای لشکر ۸۰ ذخیره که جزو سپاه چهلم آلمان بودند نزدیك **گرایو** با عده ایکه از ساخلو **اسوتس** در آن ناحیه بود زدو خورد میکردند .

بلشکر ۷۷ احتیاط که از **تارتاك** به **کپسیو** فرستاده شده بود دستوری رسید که از آنجا به **کالنی** برود و لشکر ۳۱ یکراست به **سوپوتسکین** میرفت و لشکر ۷۸ احتیاط هم به **ماخارتسه** حرکت کرده بود .

عده های آلمانی‌را قسمتهای لشکر ذخیرهٔ **کنیگسبرك** در **ویلکویشکی** و **ماریامپل** از طرف رود **نمن** پوشانده بودند . تیپ ۵ گارد به **سیمنو** روانه شده بود و لشکر ۷۷ احتیاط نخست بسمت **الیتا** حمله نموده تا **سریه** رسید و سپس بسوی **سینی** روانه شده از آنجا بسوي **کپسیو** سمت گرفته بود .

لشکر ۱ سوار نظام دائماً مراقب حرکت سپاه بیست و یکم آلمان بوده راه پیمائی اورا میپوشاند . تیپ ۳ سوار و لشکر ٤ سوار نظام آلمان همین مأموریت را نسبت بجناح راست ارتش هشتم خود انجام میداد .

از **سینی** تا **گیبی** نزدیك ۹ ورست یعنی دو ساعت راه بود (نقشه نماینده۲) برای اشغال پشت سر هم **فرونتسکی** و **گدار کلنیك** و گرفتن **ماخارتسه** که (بویژه در وضعیت عملیات سپاه بیستم روس) برای آلمانها اهمیتش از لحاظ محل تلاقی راهها بیش از **گیبی** بود با عده‌ایکه در ۳۱ ژانویه **سینی** را گرفته بود یك روز وقت بس بود (مسافت نزدیك ۲۰ ورست) ازاینرو اگر سپاه بیستم چنانکه ژنرال سیورس هم دستور داده بود در یکم فوریه حرکت میکرد بموقع نمیرسید و باز هم در آنموقع آلمانها آن نقطه‌را از لحاظ پیش‌بینی پیشتر گرفته بودند و دردست داشتند . فرمانده ارتش دهم با نپذیرفتن پیشنهاد فرمانده سپاه بیستم خطای بزرك و غیر قابل جبرانی کرده بود . سپس هنگامیکه سپاه بیستم تنها ماند و ارتباطش باستاد ارتش بریده شد قیمومت فرمانده ارتش ازسر ژنرال بولگاکف بر داشته شد ولی او با تمام معنای این کلمه باصطلاح **« سرباز دیرینه » بود ولی نه از لحاظ فرماندهی سپاه** . ژنرال بولگاکف در همهٔ عمر خود انضباط کامل داشت **و انضباط را چنین میفهمید که دستورهای فرماندهان خود را کاملا و دقیقاً اجرا کند، بویژه اگر این دستورها بصورت قطعی صادر شده بودند** . همهٔ ارتش روس صد ها (قرنها) با این اخلاق پرورده شده بود .

برای **عدم اجرای حکم** میشه تنبیه میکردند . **اجرای حکم در وضعیتی که اگر حکم اجرا میشد عدم موفقیت نه تنها پیش بینی میگردید بلکه حتمی بود ، از نظر قضائی مجازاتی نداشت** . در اینمورد گناهکار بلا واسطه

و اصلی گناهکار غیر مستقیم و مستوجب سر زنش و گاهی اظهار تأسف و بی اعتنائی میشد .

رفته رفته پس از آنکه آزمونهای چندین ساله گرد میآمد و اطلاعات بیشتر میشد و وقتی بچیزهائی دسترسي پیدا میکردند که در مغز جوان نمیگنجید ، عادتهای دیرینه هم ریشه دوانده و این آزمونها و اطلاعات را خنثی مینمودند . در این مورد ضرب المثل معروف « اگر جوان میدانست و چنانچه پیر میتوانست » درست میباشد .

اتفاقاً ژنرال بولگاکف در پیچیدگی وضعیت ، بر خلاف انتظار ، نسبت بحکمی که فرمانده ارتش داده و راههای عقب نشینی سپاه را معین کرده بود اعتراض نمود ولی بدبختانه نه تنها اورا پشتیبانی نکردند بلکه فکر روشن اورا در خطا بودن این پیشنهاد نسبت بوضعیت سپاههای دیگر کشتند و حتی تصمیم میانه اي هم نگرفتند . این پیشنهاد ممکن بود وضعیت همهٔ ارتش را نجات دهد بی آنکه باسرنوشت هیچیك از قسمتهای آن بازی شود . **تصمیم فرمانده ارتش بیخطر نبود و در آنوضعیت هم یگانه راه حل بشمار نمیامد .**

شاید فرمانده سپاه بیستم وضعیت را درست پیش بینی میکرد و اگر خیلی « سرسختی » نشان داد تنها برای این بود که از تلگراف فرمانده ارتش فهمیده بود که فرماندهی بطور آشکارا در صورت نزدیك شدن سپاه بیستم به **آوگوستف** از سر نوشت سپاههای دیگر نگران میشود و البته ژنرال بولگاکف هم در این موقع تصمیم بپذیرفتن مسئولیت نمیگرفت .

ژنرال بولگاکف در ساعت ۲۱ و ۱۰ دقیقه یکم فوریه به ژنرال رادکویچ که فرماندهی عملیاتی سپاه سوم سیبری و سپاه بیست و ششم یکجا باو داده شده بود تلگرافی بشرح زیرین کرده و نظریه خود را در بارهٔ عقب نشینی سپاه بیستم به او اطلاع داده بود :

« سپاه در ساعت ۲۰ و ۳۰ دقیقه یکم فوریه در شمال و شمال غرب **سووالکی** زدو خورد میکند . دراین سمت فشار زیادی دیده نشده است . فرمانده سپاه بیست و ششم ژنرال گرنگروس اطلاع داده که دشمن **یوزفو** را از شمال دور زده و عناصر اکتشافی ما هم این آگاهی را تأیید نموده اند . عقب نشینی سپاه را در ساعت ٤ بامداد دوم فوریه از یگانه راه **ماخارتسه - سوپوتسکین** شروع میکنم وبراي عقب‌نشینی همان‌هنگ و باهم بجبههٔ **سووالکی - یوزفو** اهمیت بسیار میدهم و میتوانم با فرستادن یك هنك

از **سووالکی** برای جلوگیری از حرکت تجاوزي دشمن به لشکر ۸٤ کمك کنم ، نکاهداری محکم موضعهای لشکر ۸٤ عقب نشینی جمعی را آسان میسازد . با اصرار خواهش میکنم که با عدمجناح راستخود**یوزفو** را نکاهدارید» . فرمانده سپاه بیستم دراین باب تلگرافی هم بفرماندهی ارتش فرستاده بود (نقشه ۹) .

ژنرال سیورس مانند اینکه نزدیکی و حتمی بودن جدائی با سپاه بیستم را احساس کرده باشد دستورهای بسیار دیگري بسپاه نامبرده صادر کرد. در شب ۲ فوریه (شب یکم به دوم فوریه) ژنرال سیورس بفرمانده سپاه بیستم نوشت : « مأموریت شما این است که در مشرق راه شوسه **سووالکی - آوگوستف** عقب نشینی سپاه بیست و ششم را تأمین نمائید . برای انجام این منظور با قسمتی از نیروي خودتقریباً درجبهٔ **پلوتسیچنو-یوزفو** موضع بگیرید زیرا این محل هم راه شوسه و هم راه **ماخارتسه** را میپوشاند این قسمت عقبدار که گمان میکنم یك لشکر بس باشد حرکت قسمتهای دیگر شمارا هم در راه **ماخارتسه** تأمین میکند. پس از آنکه سپاه بیست و ششم از راه شوسه **آوگوستف سو والکی** بی تهدید دشمن بمشرق رفت و قسمتهای سپاه شما هم براه **ما خارتسه** افتادند، عقبدار میتواند تقریباً بموضع **پلوتسیچنو - یوزفوو** عقب نشینی کرده پشت جناح چپ دست کم یك لشکر احتیاط داشته باشد . نظر بسستی و کمی استعداد جنگی لشکر ۸٤ ، پس از عقب نشینی سپاه بیست و ششم ، جناح چپ شما پهلودار راست قوای ژنرال رادکویچ شناخته میشود و از راه سپاه بیست و ششم عقب نشینی میکند جناح راست شما میتواند به **ما خارتسه** و از آنجا تا مقصد برود . در هر صورت اگر دشمن مانع عقب نشینی به **ماخارتسه** گردد جناح راست شما هم باید دنبال سپاه بیست و ششم عقب نشینی کند » .

در اینجا تلگراف فرمانده ارتش کلمه بکلمه نقل شده زیرا ذکر معنا و مفهوم دقیق آن بی اندازه مشکلست.

بسپاهی که « **باید گلیم خود را از آب بیرون کشد** » مأموریت داده شده بود که عقب نشینی سپاه بیست و ششم یعني سپاه همسایه ایرا که در آن روزها کسی باو فشار جدی نیاورده بود و ظاهراً هم تلفات سنگینی نداشت بپوشاند تااورا **«روی‌دست»** ازمیدان جنك بیرون برند. سپس بفرمانده سپاه بیستم توصیه شده که با قسمتی ازنیروی خود بسمت عقبدار موضع بگیرد و پیشنهادگردیده که این موضع را تقریباً با یك لشکر یعنی با ۱٦ گردان پیاده اشغال کنند در صورتیکه در آن وقت همهٔ سپاه ۲۷ گردان پیاده داشت .

عقب داری که موضوع پلو تسیچنو — یوزفوو را اشغال کرده بود یا باید اشغال میکرد . بموجب دستور فرمانده ارتش باید دوباره « تقریباً بخط پلو تسیچنو - یوزفوو عقب نشینی کرده پشت جناح چپ دست کم یك لشکر احتیاط داشته باشد » . عقب نشینی با داشتن یك لشکر احتیاط پشت جناح چپ یعنی چه ؟ ژنرال بولگاکف هم یقیناً همهٔ دستورهای فرمانده ارتش‌را نفهمیده بود . منتها تنها چیز مهمي که دراین دستور دیده میشد **اجازهٔ عقب نشینی از خط سیر سپاه بیست و ششم بود .**

پیداست که ژنرال بولگاکف در پاسخ این تلگراف بفرماندهی ارتش راپرت داده که بنه ها و پارك ها در شب ۳۱ ژانویه به یکم فوریه از راهی که امر شده بود حرکت کرده و رفته اند و قسمتهاي سپاه هم در پناه پهلودار نیرومندی که فرماندهی آن با ژنرال چیژوف خواهد بود در ساعت ۲ بعد از نصف شب **۱** به **۲** فوریه از همان راه حرکت خواهند نمود . ژنرال چیژوف با عده مأمور پهلوداري مأموریت دارد **گیبی** را اشغال نماید . سپس ژنرال بولگاکف مینویسد : علاوه برآن از ژنرال رادکویچ خواهش کرده ام که گردان سرهنگ سکیرسکی را با یك آتشبار سبك برای همان منظور از **آوگوستف** بسمت **گیبی** روانه نماید . ژنرال رادکویچ تا کنون پاسخی نداده است . براي آنکه دشمن نتواند براه شوسه **آوگوستف** دست یابد، بقسمتهای سپاه خود دستور داده‌ام برای تأمین عقب نشینی سپاه بیست و ششم و سپاه سوم سیبری بجبهٔ **پلوتسیچنو - یوزفوو** عقب نشینی کرده پهلوی چپ خود را بعدهٔ ژنرال کنکروس بچسباند و نخست تقاضای ژنرال نامبرده را انجام داده یك هنگ پیاده با یك گردان توپخانه بدهکدهٔ **پدوبوك** بفرستند . بقسمتهای دیگر سپاه دستور داده‌ام عقب نشینی کنند و اگر بتوانیم قسمی موضعهای جنکی خود را ترك کرده عقب نشینی کنیم که دشمن ملتفت نشود و برای اشغال **گیبی** بموقع برسیم میتوان امید داشت که عقب نشینی بخوبی انجام گیرد » .

از ساعت ۲ بامداد ۳ فوریه ارتباط ستاد ارتش باستاد سپاه بیستم پاره شد و سپاه عملیات خود را از روي تصمیمهاي مستقل خود انجام داد . درهر صورت نفوذ ژنرال سیورس مانند زهری بود که بتدریج تأثیر خود را میبخشید . نفوذ نامبرده برای مطیع ساختن اراده و روحیهٔ فرمانده سپاه بیستم کاملا کافی بود . روحیهٔ ژنرال بولگاکف حتي در مراحلی هم که خطر بدي باید دست و پای اورا در اخذ تصمیم مستقل باز میکرد تا بدون توجه بدستور هیچ مقامی قسمت خود را از مخاطره نجات دهد

باز زیر فشار وتأثیر فرماندهی بالاتر بود .

در میان اطلاعاتیکه ستاد ارتش داشت با توجه بجدیت وخوبی عملیات اکتشافی ستاد باید گفت که بسیاری از آنها خیلی بحقیقت نزدیك بود و چنانچه افکار عملیاتی در سایه دستور های بیمورد فرماندهی جبهه واقع نمیشد باید متوجه میگردیدند که جبههٔ سپاه بیستم برجستگی بسیاری دارد ولی در هرصورت این موضوع واقع نشد (نقشه ۹) .

وضعیت جبههٔ ارتش دهم را بطور خلاصه شرح میدهیم : سه سپاه ارتش دهم در غروب یکم فوریه از دهکدهٔ **پولوله** به **بیالوروگی** ، **پرژبرودی** ، **پدوبوك** **کوریانکا** ، **یابلونسکه** ، **کالینون** ، **برژیمن** ، **بارگلو** جبههٔ پیچ و خم داري تشکیل داده بودند که قسمتهای برجستهٔ آن بشمال و شمال غرب متوجه بود .

سپاه بیستم از **آوگوستف** (یعنی ازمرکزی کههٔ سپاهها میکوشیدند از نزدیکی یا از درون آن هرچه ممکن باشد زودتر بگذرند) **۳۵** ورست فاصله داشت . سپاه بیست و ششم از دیگران باین مرکز نزدیکتر بود و بکمترین فشار دشمن بآسانی خود را به **آوگوستف** رساند ولی پس‌از عبور از آنجا سپاه بیستم را کاملا در مخاطره انداخت و او را برای همیشه از جائی که راه نجاتش بود جدا ساخت .

آلمانها **سینی** را گرفتند و از راههائیکه به **سوپوتسکین** میرفت روانه شدند و همهٔ تنگناها و شکافهای میان دریاچه‌ها و باطلاقهای این ناحیه را که بجبههٔ ارتش دهم متصل میشد گرفتند و سپاه بیستم بیش‌از دیگران در تهدید جدي واقع گردید .

وضعیت سپاه سوم سیبری کاملا محکم و استوار بود . این سپاه میتوانست بآنسوی **کانال آوگوستف** قدم برداشته هنگام لزوم از هرگونه خطری برکنار باشد و حتی عقب نشینی سریع و با شتاب سپاه بیست و ششم هم نمیتوانست درسرنوشت قوای ژنرال رادکویچ مؤثر واقع گردد .

از اینرو سپاه سوم سیبری میتوانست در حوالی **رایگرود** هرچه ممکن باشد بیشتر بماند و باید تا موقعي ایستادگی میکرد که سپاه بیستم (صرف نظر از آنکه بکدام سمت عقب رانده شده باشد : بامتداد راه آهنی که به **آوگوستف** میرفت یا از راه **گرچیتسا** **سوپوتسکین** - **گرودنو** به **ماخارتسه** یا از **گیبی** وسپس به **سوپوتسکین**) از **کانال آوگوستف** بگذرد . اینك خیلی روشن شد و با نظر سطحی بترتیب گسترش سپاهها دیده میشود که سپاه بیستم نباید بعقبداری ارتش دهم مأمور میشد بلکه این مأموریت

باید بسپاه سوم سیبری واگذار میگردید . بنابراین تصورها و فرض‌ها ، عده ژنرال رادکویچ باید از درازی جبههٔ خود میکاست و دست کم بقطعهٔ **برناتکی** - **بارگلو** عقب نشینی مینمود .

دراین خطّ سپاه سوم سیبری میتوانست تا گذشتن سپاه بیستم وسپاه بیست و ششم از **کانال آوگوستف** ، بدون اشکال وزحمت بماند . عقب نشینی سپاه بیستم باید باحرکت سپاه بیست و ششم دفعتاً انجام میگرفت و توقف ژنرال بولگاکف در خط **ماخارتسه** - **دانوسکه** - **یوزفوو** - **یابلونسکه** کاملا عقب نشینی سپاه ژنرال کنگروس (فرمانده سپاه بیست و ششم) را میپوشاند .

ولي اگر سپاه بیست و ششم در اجرای امری که باو شده بود درسپیده‌دم ۲ فوریه هم بسوی **گرچیتسا** حرکت میکرد بازهم گمان نمیرود که میتوانست سمت دهکدهٔ **میکاشوکا** به **سوپوتسکین** را از دشمن پاك کند زیرا چنانکه اکنون آشکار شده قسمتهای لشکر **۴۱** آلمان در **۵** فوریه ازاین نقطه گذشته در جنوب غربی آن بودند .

از نظر احتیاط مقدماتی میباید بکلي از حرکت بسوی **گرچیتسا** - **سوپوتسکین** خود داری میکردند و در پناه پهلوداری که آنها را از سمت **گرچیتسا** حفظ مینمود از راههای اطراف و موازی راه آهن **گرودنو** با جبههٔ پهناوری عقب نشینی مینمودند .

بیدرنگ پس از عقب نشینی سپاه بیست و ششم ، سپاه بیستم هم باید دنبال آن روانه میشد و حرکت خود را با عده سپاه بیست و ششم تنظیم میکرد و همیشه مراقب پهلوی غربی خود میبود و دست خود را برای ارتباط بسوی سپاه سوم سیبری دراز مینمود و هنگام لزوم در جلو **آوگوستف** تنگناهای میان دریاچه‌های **سفید** ، **ستودنیچنو** و **سروی** را میگرفت . درست دراینموقع سپاه سوم سیبری میتوانست خود را به **کانال - آوگوستف** رسانده با سپاه بیستم در حالیکه از مشرق خود را با زمینهای جنگلی و باطلاقي پوشانده بودند بخط بالاي رودخانهٔ **بوبر** برسند . این راه پیمائی ممکن بود تقریباً چنانکه در نقشهٔ نمایندهٔ ۲ نشان داده شده اجرا گردد .

۲ فوریه : سپاه بیستم بجبههٔ دریاچهٔ **بلیزنا** - دهکدهٔ **یابلونسکه** عقب نشینی نمود و در دهکدهٔ **ماخارتسه** خود را با پهلودار مخصوصی پوشانده . سپاه بیست و ششم بسوی **آوگوستف** عقب نشینی میکرد . سپاه سوم سیبری جناح چپ خود را در محل نگاهداشته آنرا محور عقب نشینی جناح راست قرار داد و با عقب بردن جناح راست با

عده ژنرال بولکاکف مربوط گردید و قسمتهائی را که آزاد شده بودند بناحیهٔ **بارگلو** روانه نمود.

۳ فوریه : سپاه بیست و ششم عقب نشینی خود را بسوی **لیپسك** ادامه داده در آنجا متمرکز شد و برای نگاهداری محل تقاطع راههائیکه از **سوپوتسکین** میآمد عقبدارها معین کرد . سپاه بیستم بسوی **آوگوستف** عقب نشینی مینمود و برای پوشاندن خود عقبدار هائی در جلوی تنگناهای میان دریاچها گذاشته بود وسپاه سوم سیبری هم در چپ سپاه نامبرده و همدوش آن بسوی کانال **آوگوستف** عقب نشینی میکرد .

۴ فوریه : سپاه بیستم و سپاه سوم سیبری میان **شتابین** و **یاسترژمبنا** تمرکز یافتند .

در حقیقت سپاه بیست و ششم در شب یکم به ۲ فوریه باید جبههٔ **یوزفوو - کوریانکا - یابلونسکه** را اشغال میکرد و بسپاه سوم سیبری دستور داده شده بود بخط **کالینون - برژیمن - بارگلو** عقب نشینی نماید . ازاین مبدأ حرکت سپاه بیست و ششم باید از **آوگوستف** بسوی **گرچیتسا** و **سوپوتسکین** میرفت و سپاه سوم سیبری هم بسوی **لیپسك** و **شتابین** عقب نشینی مینمود در صورتیکه این دو سپاه از جنوب **آوگوستف** میان **شتابین** و **یاسترژمبنا** سر درآوردند ودر ۳-۴ فوریه بکنارهٔ چپ رودخانهٔ **بوبر** رسیده بودند .

بدین ترتیب سپاه بیستم عقبدار ارتش دهم شد . این سپاه را در میان جنگلهای **آوگوستف** گذاشتند و در باطلاقها و برف بی بنه و پناه و آذوقه رها کردند . آلمانها پس از عقب نشینی سپاه بیست و ششم و سپاه سوم سیبری دو محل آزاد از مشرق و مغرب بسوی سپاه بیستم روی آوردند تا چنانکه گمان میکردند « باقیمانده ارتش دهم را نیز نابود سازند » .

ستاد جبهه از مجموع حوادث این سه روزه اطلاعیه ای برای تقدیم بفرماندهی جبههٔ درست کرده بود .

این اطلاعیه نخست از وضعیت ناحیهٔ **ریگو - شاول** آغاز کرده سپس بشرح عملیات ارتش دهم میرسید . اگر در این سند راجع بوقایع خیلی پیش و گذشته گفتگو نشده و به برخی فرضیات فرمانده ارتش دهم که صورت وقوع نیافت متکی نگشته بودند این سند برای ما از نظر رسمانه روشن کردن یك مرحلهٔ سخت و بحرانی عملیات (که در

هر صورت ممکن بود تصحیح گردد) ارزش داشت . با وجود این سند نامبرده از نظر مطالعه دارای ارزشی نسبی است . در سند نامبرده نوشته شده است :

« . . . . در ارتش دهم نظر بحملهٔ آلمانها و کوشش آنها دراحاطهٔ جناح راست ارتش ، ژنرال سیورس **تصمیم گرفت جناح راست سپاه بیستم را بجای آنکه در ویژاینی نگاهدارد به پونسك عقب بیاورد** . دشمن لشکر ۲۷ را از سپاه بیستم جدا کرده بود .

آلمانها برای **احاطهٔ عمیق** جناح راست ارتش حرکت خود را بسوي **سینی** ادامه داده اند . دشمن راه آهن **سووالکی - الیتا** را در ۳۰ ورستی **سووالکی** خراب کرده و بهمین جهة هم سپاه بیستم دیگر نمیتوانست بجبههٔ **الیتا - مرچ** عقب نشینی نماید . گدار نزدیك **الیتا بدون محافظ و نگاهبان مانده بود** . دستور داده شده بود عده هاي چریك از **کونو** و **گرودنو** **بهالیتا** روانه کردند **وعده سوارنظام ژنرال لئونتویچ به الیتا برود** .

روز معلوم شد که لشکر ۲۷ توانسته بزور سر نیزه راه خود را از میان دشمن باز کرده بیرون رود و قسمتهای هنك ۱۰۶ و ۱۰۸ پیاده با لشکر ۲۹ مربوط شده اند قسمتهای هنك **۱۰۵** و **۱۰۷** پیاده لشکر **۳۷** و قسمتهای هنك **۲۲۱** و **۲۲۲** و **۲۲۳** لشکر **۵٦** با ۳ آتشبار سبك و یك آتشبار وزین بسوی **الیتا** عقب نشینی کرده اند ، و قسمتهاي دیگر لشکر **۵٦** و قسمتهای لشکر **۷۳** بموضع **کازلوورودا** رفته اند .

ژنرال بیانچین در **کونو** بود . **ژنرال لئونتویچ هم با ۲ لشکر سوار خود در الیتا متمرکز میشد** و فرماندهی عده هائیرا که در آنجا جمع میشدند به عهده گرفته است .

در جناح چپ ارتش دهم از **۳۰** ژانویه دشمن ضربت اصلی خود را متوجه **رایگرود** کرده بود . عده ژنرال روسیسکی تا غروب ۳۰ ژانویه در **رایگرود** در برابر فشار دشمن پایداری نمود . درساعت **۲۰** آنروزحرکت عدههاي بسیار دشمن از**پروستکن** بسوی **رایگرود** کشف گردید . دشمن عده حایل نیرومندی بسوی **گرایوو** روانه کرده و با عده **گرایوو** مشغول زدو خورد بود . همهٔ روز در برابر **رایگرود** زدو خورد سختی ادامه داشت و عدهٔ ژنرال روسیسکی که حرکت تجاوزی دشمن را از پهلوی چپ خود

دید بشمال شرق عقب نشینی کرده و ژنرال رادکویچ **۶** گردان پیاده با یك آتشبار توپخانه بکمك او فرستاده است.

در شب یکم فوریه (شب **۳۱** ژانویه به یکم فوریه) یك هنك لشکر **۲۸** که به **آوگوستف** روانه شده بود در آنجا متمرکز گردید و ظاهراً عقب نشینی سپاههای بیستم و بیست و ششم و سپاه سوم سیبری بخط **سووالکی - آوگوستف** بی اشکال مخصوصی انجام میشد.

چون حرکت احاطه ای عمیق آلمانها در جناح چپ ارتش ادامه داشت و با نیروی بسیاری عدهٔ ژنرال روسبسکی را بعقب رانده بودند و بیم آن میرفت که راه عقب نشینی به **گرودنو** بریده شود، فرمانده ارتش دهم **تصمیم گرفت** در سمت عمومی **رایگرود** حمله نموده و آلمانها را در آنسمت شکست دهد. از اینرو امر شد : لشکر **۲۸ شبانه** از **سووالکی** حرکت کرده میان **برژیمن** و **آوگوستف** قرار گیرد **و با سپاه سوم سیبری در رایگرود به آلمانها حمله کند** دژبان قلعهٔ **اسوتس** با عده **گرایو** مجدانه عملیات نماید.

سپاه بیست و ششم به **آوگوستف** عقب نشینی پهلوی راست و پشت سر سپاه سوم سیبری را بپوشاند و همینکه جبهه کوتاهتر گشت **با قسمتهای خود سپاه بیستم را تقویت کند**.

بژنرال لئونتوویچ دستور داده شد **دفاع موضع الیتا** را بقسمتهائیکه از عده ژنرال بیانچین بآنجا رسیده اند واگذار نموده خودش با عده سوار نظام در سمت **سینی** عملیات جدی کرده **این ناحیه را از سوار نظام آلمانی پاك نموده بنه های سپاه بیستم را بپوشاند ...»**

در اینجا ظاهراً نمیشود اطلاعیه بالا را ندیده انگاشت زیرا برای آنکه در جنگ بتوان محاربات را اداره کرد باید بخوبی از وضعیت آگاهی داشت درصورتیکه این اطلاعیه بی‌اطلاعی ستاد جبهه رامیرساند.

ما بخوبی میدانیم که ژنرال سیورس هیچگونه تصمیمی برای ماندن در **ویژاینی** یا **پونسك** نگرفته بود و اصلا فکر نمیکرد در جائی بایستد و ستاد جبهه نه تنها این فکر را در او تزریق کرد بلکه اورا باینکار وادار نمود و عقب نشینی سپاه بیستم از ناحیه **ویژاینی** هم در اثر وضعیتی انجام گرفت که مربوط بستاد ارتش نبود.

اطلاعاتیکه دربارهٔ قسمتهای لشکر **۳۷** داده شده با حقیقت تطبیق نمیکرد. هنگ **۱۰۵** پیاده در زد و خورد های کنار دریاچهٔ **ویشتی نتس** شرکت داشت و بسوی **الیتا** عقب نشینی ننموده و ژنرال لئونتوویچ هم هیچگونه فرماندهی برعده هائیکه در **الیتا** متمرکز میشدند نگرفته بود و اگر اینکار شده بود یکبار دیگر نسبت باستعمال غلط دولشکر سوار و نگاهداشتن آنها در کنار گدار (بجای اینکه برای نگاهداری آن مطابق خواص صنفی خود بجلو رفته گدار را تامین کند) متعجب میشدیم. آلمانها احاطهٔ جناح چپ ارتش دهم را پس از نزدیك شدن به **رایگرود** متوقف ساختند و میدانیم که ژنرال رادکویچ هم وضعیت خود را کاملا محکم میدانست و گذشته ازاین اصولا ادامهٔ حرکت احاطه ای در جنوب خط **گرایو - رایگرود - کانال آوگوستف** هم نظر بوضعیات زمینی بسیار مشکل بود.

اندیشهٔ حملهٔ در سمت عمومی **رایگرود** هم آنی بود وتأخیر عقب نشینی ارتش دهم و خروج از محاربه آنرا از میان برد.

بسپاه بیست و ششم ماموریتی که در اطلاعیه ذکر شده داده نشده بود. این سپاهرا دائماً حفظ میکردند و پشت سر نگاه میداشتند و اصلا گفتگوئی برای فرستادن قسمتهای آزاد آن جهة تقویت سپاه بیستم در میانه نبود و برعکس ژنرال بولگاکف باینکار خود و دستور فرمانده ارتش تأمین سپاه نامبرده را بگردن گرفته بود زیرا استعداد و توانائی جنگی سپاه بیست و ششم مورد شبهه بود.

گذشته از همهٔ اینها هیچکس چنین مأموریت پستی (تأمین بنه های سپاه بیستم) را بژنرال لئونتوویچ واگذار نکرده بود و پیداست که این حرف کاملا ساختگی بوده است بدیهی است اگر ژنرال لئونتوویچ میتوانست خود را به پشت سر سپاه بیستم برساند و آن ناحیه را ازسوار نظام دشمن پاك کند همه چیز بخودی خود انجام میگرفت و درست میشد.

ضمیمه ۱۹

حکم تلگرافی **۳۱** ژانویه **۱۹۱۵** شمارهٔ ۴۲۲.

سپاه بیستم

در **۳۰** ژانویه حملهٔ آلمانها با نیروی بسیاري از شمال درسمت **ویژاینی - شیتکمن** کشف شده. از ژنرال بیانچین و ژنرال کنگروس خبری نرسیده.

ژنرال جنسن زیر فشار دشمن از خط **ویژاینی - شیتکمن** بجنوب عقب نشینی

نموده . ژنرال روزنشیلد برای تقویت ژنرال جنسن **٦** گردان پیاده بجبههٔ دریاچهٔ **پوتوپه** دهکدهٔ **راوله** و **۴** گردان پیاده به **ماریانکا** فرستاده .

امر میکنیم در **۳۱** ژانویه بترتیب ذیل عقب نشینی کنند : عمده نیروی ژنرال روزنشیلد (لشکر ۲۹) بجبههٔ دریاچهٔ **سینی - داکشنه** (داخل) با تعیین عقبدار در **سلوبدکا** و پاسدار در خط **تراملویشکی** (داخل) - **ایلگل - وارنتکا** (داخل). ستاد لشکر در **سمولیانی** . ژنرال جنسن (لشکر ۲۷) بجبههٔ **دکمنوشکی - پولوله** (داخل) ، با تعیین عقبدار در **لیپوو** و پاسدار در خط **فارنتکی - ولونیا** (خارج) ستاد لشکر در **گارای بلند** . ژنرال فدورف (لشکر ۵۳) بجبههٔ **پومولـن - سووالکی** (خارج) با تعیین عقبدار در **پرودزیشکی** و پاسدار در خط **ولونیا** (خارج) - **سارناکوویزنا** (داخل) . ستاد در دهکدهٔ **تارتاك** . ژنرال لاشکویچ (لشکر ۲۸) بناحیهٔ **سووالکی** عقب نشینی کند (ناحیهٔ میان راه شوسهٔ **کالواریا - سووالکی - سووالکی - سینی** را اشغال ننماید، این ناحیه بژنرال فدورف واگذار میشود) باتعیین عقبدار در **اسوا** و **پرژبرودی** و پاسدار در خط **چارنوکویزنا** (خارج) - **الکساندروسك - پکالوك** (داخل) . ستاد در **سووالکی** .

ژنرال روزنشیلد و جنسن باید با توجه به خود داری از محاربه بنا بروضعیت عقب‌نشینی را شروع کنند . ژنرال فدورف باید قسمتی (دست کم یك هنگ) برای ارتباط باژنرال روزنشیلد و جنسن بجبههٔ **پوستونیا - گانچا** روانه نماید و با بقیهٔ عدهٔ خود بنابروضعیت با عقب نشینی ژنرال روزنشیلد و جنسن عقب نشینی کند . ژنرال لاشکویچ در ساعت **۱۳** شروع بعقب نشینی نماید . سوار نظام ژنرال لئونتویچ که بدستور فرماندهی ارتش تحت امر من میباشد باید در پهلو و پشت سر آلمانها که بپهلوی راست حمله مینمایند عملیات جدی کند تا عقب نشینی سپاه بجبههٔ تازه آسان گردد . ادارات عقب از **سووالکی** به **سینی - کپسیوو - دروسکنیکی** روانه شوند . پارکهای عقب ومیانه در **۳۱** ژانویه از دریاچهٔ **سینی** نگذرند . بنهٔ درجهٔ **۲** ژنرال روزنشیلد بنظریهٔ او رفتار کند . ستاد سپاه تا ساعت **۱۵** روز **۳۱** ژانویه در **سووالکی** خواهد بود و سپس به **سینی** میرود .

جانشینان من : ژنرال لاشکویچ و ژنرال فدورف .

تبصره - کروکی مخصوص ضمیمه نیست .

محلها را روی قطعه **۵** و **٦** نقشهٔ **۱۰** ورستی میتوان پیدا کرد .

ژنرال رادکویچ بدون تردید تقاضای فرمانده سپاه بیستم را انجام داد . بمحض رسیدن تلگراف ژنرال بولگاکف دو گردان از هنك ۱۱۱ پیاده با یك آتشبار بـه فرماندهی سرهنك سکیرسکی فرماندههنك نامبرده از **آوگوستف** بسمت **گیبی** فرستادهشد .

گردانهای خسته و گرسنه و رنج دیده ایکـه تازه یك راه پیمائی دشواری از **سووالکی** به **آوگوستف** کرده بودند به **گیبی** نرسیدند . این گردانها بی آنکـه انتظار بر خورد بدشمن را داشته و اقدامـات تامینی و اکـتشاف لازم کـرده باشند ناگـهان از مشرق دهکـدهٔ **سر کیلیاس** بقسمتهای تیپ ٦٥ پیادهٔ لشکر ٤٢ آلمان بر خوردند .

هنك ۱۷ پیاده که از**سینی** آمده واز **گیبی** بسوی **آوگوستف** حمله میبرد پیشاپیش تیپ نامبرده حرکت میکرد .

روز ۲ فوریه یك زدو خورد کوتاه ولی قطعی انجام گرفت . گـردانها شکست خورده پراکنده شدند و سرهنك سکیرسکی کشته شد . باقیماندهٔ گردانها بسوی **آوگوستف** رفت و هنك ۱۷ آلمان هم در پناه سوار نظام خود دنبال آنها روانه شد و در ناحیهٔ **ماخارتسه** به عمده نیروی سپاه بیستم بر خورد و متوقف گردید . ولی یك گردان هنك ۱۷ آلمان که برای پوشاندن پهلوی ستون به **سایونك** فرستاده شده بود نابودشد (۱) .

فرماندهٔ سپاه بیستم از سر گذشت عده سرهنك سکیرسکی آگاه نبود و بهمین جهة هم نخست از تأمین نبودن حقیقی سمت **گیبی** و اینکه نمیتواند بی مانـع براه **ماخارتسه** برود اطلاع نداشت ولی این بیخبری بزودی از میانه رفت .

ضمنا فرماندهٔ سپاه بیستم همانطوریکه پیش بینی میکرد قریب ساعت ۳ (بعداز نصف شب) یکم به ۲ فوریه عقب نشینی خود را شروع نمود ولی عده‌ها دیرتر براه افتادند .

قسمتهای لشکر ۵۳ پیاده با هنك ۱۱۵ پیاده بفرماندهی ژنرال‌خلمسن بعقبداری سپاه نامزد و مامور شدند راه پیمائی سپاه را از شمال و شمال غرب پوشانده بجبههٔ

---

۱) یقینا این گردان در ناحیهٔ **آوگوستف** نابود شده و آلمانها هم اینموضوع را تصدیق و اعتراف کرده اند . آلمانها میگویند این گردان نابود شد و پرچم خودرا هم در زمین دفن کرد .

پلوتسیچنو - **یوزفوو** - عقب نشینی کنند (نقشهٔ نماینده ۲) .

برای تامین سپاه از ضربت آلمانها از مشرق و شمال شرق عده ژنرال چیژوف مرکب از هنگهای ۱۱۳ و ۱۱٤ پیاده و ٤ توپ از تیپ ۲۹ توپخانه و نیم اسواران قزاق مامور پهلوداری شد تا سپاه از راه **تارتاك - کرژیو - رودا - کراسنا** حرکت نماید . کمی بعد ۲ توپ از تیپ ۵۳ توپخانه ضمیمهٔ پهلودار شد . پهلودار باید سبکبار بی بنه تنها با ارابهای مهمات حرکت مینمود و دستور داده شده بود بقیه دارائی و چیزهای دیگر را بسربازان تقسیم یا نابود کرده و یا دور اندازند .

به پهلودار مأموریت داده شده بود راه شوسه ایرا که از **سینی** به **آوگوستف** میرود گرفته و خود را در دهکدهٔ **گیبی** مستقر سازد و بماند تا نیروی عمده وعقبدار ژنرال خلمسن از دهکدهٔ **ماخارتسه** بگذرند .

هنگهای ۱۱۱ و ۱۱۲ لشکر ۲۹ و پنج گردان لشکر ۲۸ و دو هنك لشکر ۲۷ و قسمتی از لشکر ۵۳ جزو ستون نیروی عمده بودند . ستون نیروی عمده از راهی که به **گاوریخرودا** و **بریزگل** و **توبولوو** میرفت روانه شود . ستاد سپاه در دهکدهٔ **والنو** بود .

پارکهای توپخانه و قسمتی از بنه هائی که از **سینی** برگشته بودند جلو ستون لشکر ۲۹ قرار داشتند ولی نتوانستند از **توبولوو** آنطرف تر بروند . اطراف پراز کشتیهای دشمن بود و بنه ها خود را در جنگل پنهان نمودند و با وجود این قسمتی از بنه توانست از دهکدهٔ **ماخارتسه** بگذرد . این پیش آمد و اکتشافهائی که روز ۲ فوریه در سمت **ماخارتسه** بعمل آمد نشان داد که راه **گدارگلنبك** بسته است و حرکت درستمی که فرمانده ارتش معین کرده بود امکان زیاد تصادف بیموقعی با دشمن دارد و راههای مغرب خط **آوگوستف - سینی** هم بدست آلمانها افتاده است این موضوع بعرض‌فرمانده سپاه رسید .

هنگامیکه لشکر ۲۷ بکنار جنگل نزدیك دهکدهٔ والنو که ستاد سپاه در آنجا بود رسید فرماندهٔ لشکر رئیس ستاد خود را مامور نمود که رسیدن لشکر را بعرض فرمانده سپاه رسانده دستورهای لازم را بگیرد . ژنرال بولگاکف وضعیت عمومی را برای سرهنك دریر (رئیس ستاد لشکر ۲۷) شرح داده باو پیشنهاد نمود عقیدهٔ

خودرا در بارهٔ عملیات آیندهٔ بگوید و سرهنك دریر نیز دراین‌زمینه نظریه خود را عرض نمود .

خلاصه نظریهٔ رئیس ستاد لشکر ۲۷ در پائین نوشته میشود :

۱) باید مخرج دهکده های **دانوسکه** و **کوپانیتسا** را گرفت تا بتوان بسوی مشرق و جنوب رفت ۲) نزدیکترین قسمتها بیدرنك این موضعها را بگیرند و لشکر ۲۷ برای اینکارا از همه نزدیکتر است ۳) لشکر باید در جنوب مخرج دهکده‌های نامبرده در جنگل متمرکز شود وسپس برزخ میان دریاچه ها ودهکده های **سروی** و **توبولوو**را اشغال نماید . رئیس ستاد لشکر ۲۷ پیش بینی میکرد که گرفتن‌این برزخ و نگاهداری دهکده های **سرکیلیاس** و **ماخارتسه** حتما لازم است و اگر این موضع بدست آلمانها بیفتد همه سپاه بسوی **آوگوستف** رانده میشود .

ژنرال بولگاکف بی آنکه ازاین نقشه انتقادی کند بژنرال جنس فرمانده‌لشکر ۲۷ دستور داد آنرا اجرا نماید .

باری این نقشه که روی ارزش کاملادرست خاصیت‌تاکتیکی برزخ میان دودریاچه و دهکدهٔ **سرکیلیاس** طرح شده بود یك نقص داشت . وقایع روز دیگر نشان داد این موضع که باپیش بینی درستی گرفته شده بود برابردشمن یك مانع حقیقی‌تشکیل داد و توانستند نیروی بسیار دشمن‌را درآنجا شکست دهند ولی این موفقیت درخشان هم نتوانست بنجات قسمتهای سپاه بیستم کمك کند . برعکس زد و خوردی که در وضعیت روز ۳ فوریه پیش‌آمد کرد سپاه نامبرده را درحالت بسیار ناگواری انداخت و سپاه پس از پیروزی که نصیبش شده بود با گامهای مطمئن و تند تری بسوی پرتگاه نیستی روانه شد .

نقشهٔ سرهنگ دریر باوضعیت مطابقه نمیکرد . حرکت سپاه درراه **توبولوو** یعنی در جلو برزخ دریاچها تنها از مغرب پوشانده میشد در صورتیکه از آنسمت به هیچوجه خطری نزدیك نبود در حالتیکه همانموقع حرکت ستون نیروی عمده دربرابر ضربت سپاه ۲۱ آلمان بکلی باز بود .

اگر رئیس ستاد لشکر ۲۷ میتوانست فرمانده سپاهرا متقاعد کند که حرکت به سوی گدار **گلنبك** و **ماخارتسه** بی اندازهٔ خطرناك و بیم آن میرود که دشمن عده هارا بسوی مغرب براند و در صورت پیش آمد خوبی تنها میتوانند در قطعه لشکر ۲۷ در دهکدهٔ **سرکیلیاس** تکیه گاهی بیابند ، وضعیت کاملا تغییر میکرد . ولی

اشغال در بند درياچها تنها در صورتی میتوانست ارزش کامل عملیاتی خود را داشته باشد که نیروی عمدهٔ سپاه در پناه لشکر ۲۷ بسوی دهکدهٔ **سترنکویزنا** ، **ستودنیتسا** و **سایونك** روانه شود .

برای اجرای نقشهٔ تصویب شده سرهنك دربر هنك ۱۱۵ پیاده هم در اختیار ژنرال جنسن (فرمانده لشکر ۲۷) گذاشتهشد . این هنك ماهور بود در بامداد ۳ فوریه از **توبولوو** به **ماخارتسه** حمله برده عملیات خود را کاملا با عملیات سرهنك بلولیتسکی فرماندههنك ۱۰۸ پیاده (که ماموریت داشت عملیات عده هارا در برزخ درياچها هدایت نماید) مربوط سازد .

ضمنا قسمت مقدم پهلودار ژنرال چیزوف از کنار شرقی **سووالکی** توانست در ساعت ۵ بامداد ۲ فوریه در مخرج شهر نامبرده متمر کز شود زیرا توپخانه وبار کها و بنه ها همه خیابانهای شهر را پر کرده و راه عبوری نبود .

هنك ۱۱۳ پیاده در جلو پهلودار حر کت میکرد و در ساعت ۹ بیحادثه از دربند **تارتاك** گذشت و بسوی دهکـدهٔ **نیکلایو** روانهشد وآنجا در ساعت ۱۱ زیر آتش توپخانهٔ دشمن که از سوی **کراسنوپل** تیر اندازی مینمود افتاد. گلولهای دشمن نمیرسید و بسیار کوتاه میتر کید . در ساعت ۱۳ مأمورین اکتشاف گزارش دادند که سوار دشمن دهکدهٔ **سرنتکا** را گرفته و دهکدههای **گدار کلنبك** و **فرونسکی** در دست پیادهٔ دشمن است .

ژنرال چیزوف برای تامین حر کت پهلودار در راه شوسه دستور داد از دهکدهٔ **پلویسوکی** عدههائی مرکب از ۱ - ۲ گروهان بدهات **پوپرژلتس** ، **ورشنه** و **کراسنا** فرستاده شود . این عدهم ناچار شدند در دهکدهٔ **سمنیلیاس** با آلمان ها که به دهکـدهٔ **پوپرژلتس** حمله می کردند زدو خورد کنند و آلمانها را بسوی درياچهٔ **ورشنه** و درياچهٔ **سفید** پس نشاندند. این پیش آمد- عقب نشینی پهلودار را بدهکدهٔ **تاتارچیسکو** تامین کرد و عدهٔ ژنرال چیزوف درساعت ۲۱ بدانجا رسید.

این عـده در همهٔ روز صـدای شلیك سخت تفنك و مسلسل را از سمت **ماخارتسه** شنیده بود و ظاهرا این زدو خورد میان تیپ ۶۵ آلمان و عدهٔ سرهنك سکیرسکی رخ داده بود . سربازان آلمانی که در دهکـدهٔ **پوگرژلتس** دستگیر شده بودنـد اظهار داشتند که جزو قسمتهایمقدم لشکر آلمان که در ناحیهٔ **گیبی** ، **کراسنا** و

ورشنه است میباشند و نیروی عمدهٔ لشکـر ۱۰ ورست عقب تر است . این اظهار دستگیر شدگان بیفکری کامل فرماندهان را در حر کت بسوی گیبی نشان میداد.

چون دهکدهٔ **گدارگلنبك** هم بدست آلمانها افتاده بود ، ژنرال چیزوف تصمیم گرفت شبانه راه خود را بسوی جنوب شرق باز کرده بگذرد و مأموریت شکافتن جبهه به یك گردان هنك ۱۱۳ واگذار شد . سرهنك ۲ لیتوینسکی فرمانده گردان نامبرده شبانه پاسداران آلمانی را از میانه برداشت و در پناه دو گروهان که در سمت گیبی گذاشته بود با دو گروهان دیگر گدار **چرنو گانژا** را گـرفت و باین ترتیب برای عبور عده ها گذرگاهی درست کرد .

عده شروع بگذشتن از این دروازه ها نمود و هنك ۱۱۴ پیاده پیشاپیش آنها میرفت و گردان مقدم هنك بسوی دهکدهٔ **فرونسکی** فرستاده شد . دراین ده آلمانها غافگیر شدند و با وجود این گردان ناچار شد هر خانـه را با زدو خورد بگیرد و نزدیك ساعت ۴ ½ صبح ۳ فوریه ده **فرونسکی** کامـلا بتصرف در آمد . عده ای از آلمانها را با سر نیزه کشتند و برخی ها دستگیر شدند و باقیمانده در جنگل پنهان گردیدند و معلوم شد راه دهکدهٔ **اکولوك** باز است و ستون شروع بحر کـت از آن راه کرد . پهلودار ژنرال چیزوف در ساعت ۸ بامداد ۳ فوریه بده **اکولوك** رسید . در اینزمان نیروی عمدهٔ سپاه در **ماخارتسه** و **سرکیلیاس** مشغول نبرد و زدو خورد بود .

لشکر ۲۷ یا بعبارت بهتر هنك ۱۰۸ و قسمتهای ناتوان و ضعیف هنك ۱۰۵ و همچنین هنك ۱۰۶ پیاده کـه شبانه متمر کز شده بودند در سپیده دم بامداد ۳ فوریه در هر دو سوی راه شوسهٔ مغرب دهکده های **دالنیلیاس** و **سرکیلیاس** ، کنار جنگل را اشغال نمودند . دو گردان هنك ۱۰۸ قطعهٔ جزء سمت راست را تشکیل و سمت چپ شوسه هنك ۱۰۶ و ۲ - ۳ گروهان هنك ۱۰۵ روبه **گیبی** مستقر گشتند آتشبار ۵ تیپ ۲۷ توپخانه در کنار جنگل موضع گرفته بود و سپس آتشبار ۳ و ۲ همان تیپ نیز بان ملحق شد . کمی بعد یك گردان از هنك ۳۳۴ پیاده نیز که

اتفاقا در آنجا پیدا شده بود بقطعهٔ جزء هنك ۱۰۶ پیوست.

سپیده دم مکتشفین گزارش دادند که **ماخارتسه** و **سرکیلیاس** را اشغال کرده اند. خط زنجیرهای لشکر از ساعت ۷ به **سرکیلیاس** حمله نمود و آلمانها از درون خانه های کنار هر دو دهکده بزنجیر روسها با تفنك و مسلسل آتش کردند آتشبار سبك آلمانی هم از سوی دهکدهٔ **ماخارتسه** شروع به تیر اندازی نمود. گردانهای ۳ و ٤ هنك ۱۰۸ پیاده بدهکدهٔ **دالنیلیاس** که نسبتا ضعیفتر اشغال شده بود حمله بردند.

نزدیك ساعت ۱۰ خبر رسید که در راه شوسهٔ **آوگوستف** نزدیك دریاچهای **سفید** و **ستودنیچنو** زدو خورد سختی ادامه دارد و دشمن با نیروی نا معینی در شمال این دریاچها حمله میکند. دو گروهان از هنك ۱ پیاده با یك توپ بفرماندهی سروان شیپووالنیکوف در دو طرف راه شوسه بفاصلهٔ دو ورست در جنوب دهکدهٔ **سرکیلیاس** روبه **آوگوستف** باز شد. ظاهراً زدو خورد با گردان هنك ۱۷ پیاده آلمان که از تیپ ٦٥ لشکر ٤۲ آنها بجلو فرستاده شده بود در دهکدهٔ **سایونك** بعمل میامد. (نقشهٔ نمایندهٔ ۲).

حملهٔ قسمتهای هنك ۱۰٦ و ۱۰۸ بدهکده های **دالنیلیاس** و **سرکیلیاس** کاملا موفقیت یافت و در ساعت ۱۱ هر دو دهکده بدست مهاجمین افتاد. توپخانه که بواسطهٔ وضع خاص زمین ناچار بود از مسافت نزدیك تیر اندازی کند لاینقطع تغییر موضع میداد و پیاده نظام آلمانی را زیر آتش گلولهای افشان خود گرفته بود. آلمانها تلفات بسیار سنگینی دادند. پیشقطارهای آتشبارهای آلمانی هدف آتش ما گردیده راه از کشتگان بسته شده بود. نهرها از کشتگان و زخمیان و خانه های ده از قربانیهای این زدو خورد پر بود.

برای ساعت ۱۰ هنگهای لشکر ۲۷ حملهٔ جبهه ای خود رااز روی دریاچهٔ نیمه یخ بستهٔ **سروی** با حملهٔ جناحی توام کرده دشمن را از دهکدهٔ **ماخارتسه** راندند و سه هنك لشکر ٤۲ آلمانی را از پادر آوردند و در نتیجه نزدیك ۱۰۰۰ اسیر و ١٤ توپ که آلمانها نتوانسته بودند خراب کنند و چندین مسلسل از دشمن گرفتند گروهان حفار دشمن تماما دستگیر شد.

این موفقیت بزرگ و ناگهانی روان (روحیه) سربازان ما را بلند کرد وسپاه دقیقه های پر امید مشعشعی را گذراند. عده های رنجدیده و گرسنگی کشیده که از بیخوابی و راه پیمائیهای سنگین درسختی بودند ناگهان به نیك سر انجامی این وضعیت بحرانی که همهٔ سپاه از آن آگاه بود امیدوار شدند. ولی نا امیدی پس از آن خیلی سخت تر بود.

در این نبرد حقیقتا ۳ هنك لشکر ٤۲ آلمانی شرکت کرده بود ولی همهٔ لشکر ۷۸ احتیاط هم بمیدان نبرد نزدیك شده بود و درسه ستون بجبههٔ **توبولووو ماخارتسه** حرکت میکرد. شکست آلمانها صرف نظر از ارزش خود موفقیت از پارهٔ جهات بطور غیر مستقیم در سر نوشت سپاه بیست و ششم هم تأثیر جدی کرد، چنانکه آشکار است، شب پیش قسمتهای مقدم لشکر ٤۲ آلمانی که دنبال گردانهای شکست خوردهٔ هنك ۱۱۱ پیاده دهکدهٔ **سایونك** را گرفته بودند به **آوگوستف** حمله میکردند. نیروی نسبتا ناچیزی موجب دهشت زدگی بسیار شده بود. اگر عملیات سپاه ژنرال چیژوف که پهلو داری سپاه را داشت و نبرد لشکر ۲۷ در دهکدهٔ **سرکیلیاس** نقشه ایرا که فرماندهی آلمان برای محاصرهٔ سپاههای ارتش دهم کشیده بود بر هم نمیزد وضعیت عمومی ارتش خیلی بدتر و نیستی سپاه بیست و ششم نیز حتمی بود.

در حکم سپاه ۲۱ آلمانی که در جیب یك افسر کشته شده دشمن پیدا شد نوشته شده بود:

« ۱٤۰۰۰۰ فوریه (**یکم فوریه** مطابق تاریخ روسیهٔ قدیم که تاریخهای کتاب نیز بان نوشته شده) ارتش روس بنگاهداری جبههٔ **آوگوستف - سووالکی** ادامه میدهد. فردا ۱۵ فوریه (۲ فوریه) باید محاصرهٔ آن انجام شود ۰۰۰ » سپس در بارهٔ لشکر ٤۲ آلمان نوشته شده بود.

لشکر ۲۷ نبرد را با روان زنده و آهنك جدی بپایان رساند. این جدیت همه را بموفقیت امیدوار ساخته بود سرانجام همینطور هم شد و آنروز موفقیت نصیب لشکر ۲۷ گردید. بآلمانها ضربت کوتاه ولی برق آسائی فرود آمد که در هر صورت باید آنها را برای یك مدتی متوقف میساخت.

مشکل هنگامیکه فرمانده سپاه باعقیدهٔ رئیس ستاد لشکر موافقت میکرد بیش از این

انتظار داشت . این نبرد ، با اینکه لشکر ٤۲ آلمان حقیقتا محاصره شده بودنتوانست اهمیت و نتیجهٔ قطعی داشته باشد . قسمتهای سپاه بیست و ششم و سپاه سوم سیبری در غروب ۳ فوریه بکنارهٔ راست رودخانهٔ **بوبر** رسیده بودند و درآمدن آزاد و بیمانع لشکر ٤۲ آلمان که باجلودار خود شب پیش به **آوگوستف** حمله برده بود آلمانها را توانا میساخت که دست کم به دنبالهٔ سپاه‌بیست و ششم ضربتی بزنند. عده های ژنرال بولگاکف نه تنها مانع این ضربت شدند بلکه آنرا بخود گرفتند . باری هنگامیکه لشکر ۲۷ سر گرم زد وخورد بود بقیهٔ عده های نیروی عمده سپاه بی آنکه یك دقیقه وقت هم ازدست بدهند با آنکه منتظر پایان و نتیجهٔ نبردبشوند باید متوجه راههای جنوب غربی میکردیدند و عقب نشینی میکردند.

نیروی عمده یعنی قسمتهای لشکر ۲۹ و ۵۳ و ۲۸ اینکار را نکردند .

عقبدار ژنرال خلمسن باید بجنوب میرفت وباتکیه دادن جناح راست‌خود بدریاچه **بلیزنا** از دهکدهٔ **سوکوله** میگذشت و راه **راچکی — آوگوستف** را که از دهکدهٔ **شچبرا**میگذشت‌میگرفت‌ولی نتوانست بیشترین‌سودی را که ممکن‌بود ازاین پیش‌آمد برد (ودراین وضعیت یگانه راه بشمار میامد) ببرد . روز ۳ فوریه گوری‌را که‌برای سپاه بیستم آماده شده بود گود تر کرد و برای آرایش روی آن دسته گلهائی تهیه نموده که مقدر بود در نزدیکترین ساعتها پژمرده شود .

یك هنك ازلشکر ۲۹ وسه‌هنك ازلشکر۵۳ویك تیپ‌ازلشکر۲۸ با بنه درناحیهٔ‌دهات **کوپانتیساو داوسکه** در پناه جنگلهائی که آنهارا احاطه کرده بود ماندند . بدین ترتیب‌همهٔ عملیات‌باین منجر شد که در دهکدهٔ **ماخارتسه** شکافی‌ایجاد کرده وحرکت خود را بسمت جنوب شرقی (بسوی **سوپوتسکین**) دنبال کنند در صورتیکه از رایرت نخستین رئیس ستاد لشکر ۲۷ چنین فهمیده میشود که او خطر حرکت بسوی گدار **گلنبك** را بطـور روشنی مجسم نموده‌بود وازنگاهـداری خط معینی دردهکدهٔ **سرکیلیاس** و **دالنیلیاس** میخواسته عده‌ها بیمانع بسوی جنوب بروند و نیروی‌عمدهٔ سپاه کمی بجنوب شرق منحرف گردد .

این اندیشه کاملا درست وبجا بود وحرارت رئیس ستاد لشکر ۲۷ بایدخونسردی و احتیاطی‌را که فرمانده سپاه در کار ها داشت جبران میکرد ولی بدبختانه این کار انجام نگرفت .

دوباره به‌بررسی دنبالهٔ عملیات عدهٔ ژنرال چیژوف که پهلوداری را عهده دار بود میپردازیم . پهلو دار در دهکدهٔ **اکلوك** متمرکز شد . از نزدیك ساعت ۱۱ روز ۳ فوریه رسیدن گزارشهائی شروع شد که‌حاکی ازپیدا شدن گشتیهای دشمن در اطراف و حرکت آلمانها از دهکدهٔ **گیبی** براه دهکده **کالتی** و **تارتاك** بسوی گذرگاه‌های **کانال آوگوستف** بود .

ازاینرو ژنرال چیژوف بر آن شد که باینسوی **کانال آوگوستف** برود وسپس ارتباط را با سپاه بر قرار سازد . پهلودار در ساعت ۱۲ و ۳۰ دقیقه از دهکدهٔ **اکلوك** بیرون آمده از راهی که بمصب **خایتو** و دهکدهٔ **میکاشوکا** و از آنجا بدهکدهٔ **گروشکی** میرفت روانه گردید و نزدیك ساعت ۱۸ بدهکدهٔ**گروشکی** رسید خستگی عده ها از هر چیزی پیدا بود . پای بسیاری از سربازان باد کرده بود . برفها کم کم آب شده راهها را خراب کرده و بر سختی های راه پیمائی افزوده بود .

ژنرال چیژوف پس از رسیدن بدهکدهٔ **گروشکی** عده هائی برای اکتشاف در سمت **ماخارتسه** و **سوپوتسکین** و**لیپسك** فرستاد . در همانوقت افسری که اتفاقا بانجا رسیده بود آگاهی داد که نیروی عمده سپاه از **ماخارتسه** بجنوب حرکت کرده است . ژنرال چیژوف که از افتادن **سوپوتسکین** بدست دشمن آگاه شده بود وضعیت را درست سنجیده و بر آن شد که از حرکت بآنسمت خود داری کرده بجای آن بدهکدهٔ **ولکوشی** عقب نشینی کند و در آنجا از جنگل بیرون آمده راه شوسه ایرا که به **لیپسك** میرود اشغال و مخرج راه سپاه را تأمین نماید. حرکت از**گروشکی** برای ساعت ۷ روز ٤ فوریه مقرر گردید ولی‌چون تا آنگاه گزارش عناصر اکتشافی نرسیده بود حرکت دیرتر انجام شد . گزارش عناصر اکتشافی حاکی ازاین بود که همهٔ راههای **لیپسك** در دست آلمانهاست ودشمن در شب ۳ به ٤ فوریه پلهای نزدیك دهکده های **مارکوتسی** ، **ولکوشی** و نزدیك خانه اربابی **ماینك** را خراب کرده است . این گزارشها هنگام راه پیمائی هم دوباره تأیید شد . هنك ۱۱٤ پیاده که‌در پیش عده حرکت میکرد نزدیك ساعت ۱٤ بدهکدهٔ **ولکوشی** نزدیك شد و شروع بتعمیر پل نمود . تعمیرپل‌زیر آتش‌لا ینقطع توپخانهٔ دشمن‌انجام میگرفت‌ونزدیك غروب‌به پایان رسید . تعمیر در پناه گروهانی که از رود خانه گذشته و در کنار جنوبی آن مستقر شده بود انجام گرفت . برای تامین جناح چپ هم یك گروهان بسوی پل **مارکوسکی** فرستاده شده بود .

آلمانها نزدیك ساعت ۱۰ و ۳۰ دقیقه از سوی دهکدهٔ **مارکوتسی** از زره پوش شروع به تیر اندازی کردند . عده مقدم هنك ۱۱٤ دهکدهٔ **بگاتیری** را اشغال نموده با دادن تلفات بدهکدهٔ **بگاتیری جنوبی** حمله برد ولی معلوم شد که دشمن دهکده را قویا اشغال نموده است . برای آسان کردن انجام ماموریت هنك ۱۱٤ یك گردان بدهکدهٔ **بارتنیکی** فرستاده شد تا در پهلوی آلمانها که دهکدهٔ **بگاتیری جنوبی** را در دست داشتند عملیات کند و در همین هنگام هم یك قسمت اکتشافی دیگری بسمت راست فرستاده شد که دورتر بروند . باین قسمت دستور داده شده بود که در خانهٔ اربابی **ماینك** قراول صحرائی گذارده نیروی عمده قسمت اکتشافی در دهکدهٔ **ستار وژینتسی** مانده وارسی کند که آیا دشمن دهکدهٔ **کوپچانی** را اشغال کرده یانه و اگر این دهکده در دست دشمن نیست آنرا حتماً گرفته راه شوسهٔ **لیپسك - گولینکا** را مراقبت نماید .

اکتشاف و باز جوئی از مردم چنین نتیجه داد که دشمن با نیروی نزدیك به ۲ گردان دهات **ستار وژینتسی** و **بارتنیکی** و **بگاتیری** را گرفته است . احتیاط آلمانها در دهکدهٔ **گولینکا** متمرکز شده اینها قسمتی از لشکر ۳۱ آلمان بودند که مانور احاطه ای خود را از سمت **شتابینکی - سوپوتسکین** انجام داده بودند.

ژنرال چیزوف که دشمن جابگرفته ایرا برابر خود دید بر آن شد که از آغاز تاریکی شب همهٔ ستون بنه را بسوی دیگر رود خانه روانه کرده باهنك ۱۱٤ پیاده برای گرفتن دهات **بگاتیری جنوبی** و **بارتنیکی** و پاك کردن راه خود بحملهٔ شبانه ای مبادرت کند . دشمن جنبش قسمتهای ژنرال چیزوف را که دید نگران شدوشروع بتمرکز عده های خود را در دهات **بارتنیکی** و **ستاروژینتسی** نمود و دستجات اکتشافی نیرومندی برای اکتشافات فرستادو در هرصورت بموضعهای پهلودار عده ژنرال چیزوف تیر اندازی سختی کرد . ژنرال چیزوف بعدهٔ خود دستور داد دهکده **بگاتیری شمالی** را تخلیه کرده بجنگلی که در کناره شمالی رود خانه و **لکوشك** هست بروند .

قسمتهای هنك ۱۱٤ در شب ٤ به ٥ فوریه گذرگاه نزدیك دهکدهٔ **ولکوش** را گرفت . پاسدار ها از خانه اربابی **ملینك** و **بگاتیری شمالی** گذشته خود را بدهکدهٔ **سلویوشیزنا** رساندند . ضمنا روز نزدیك ساعت ۱۷ — ۱۸ در سمت دهکدهٔ **گولینکا** ترکش های بلند گلولهای افشانی که از جنوب میامد دیده شده بود . در این هنگام اندیشه رهائی و نجات پیدا شد و به صدای تیر اندازی سمت **لیپسك** گوش میدادند ولی این صدای آخرین زد و خورد های عقبداران سپاه سوم سیبری

و سپاه بیست و ششم بود که درست در همانسمتی میرفتند که اگر سپاه بیستم از خط سیرخود منحرف میشد با نها میرسید ولی اینك دشمن آنرا قویا اشغال کرده بود .

رفتار و عملیات پهلو دار قابل هیچگونه انتقادی نیست و کاملا مطابق وضعیت و درست انجام شده بود . فرمانده پهلو دار دربند این نبود که عدهٔ خود را براحتی بگذراند . ژنرال چیزوف که از تمرکز و دسته بندی نیروی بسیار آلمانها در ناحیه **سوپوتسکین** و شمال شرق راه **گرجیستا - سوپوتسکین** آگاه بود مانند آنکه میخواست با نها نزدیك شود خودرا بآنسمت میکشید تا میان دشمن و نیروی عمدهٔ سپاه خود حائل گردد . همهٔ عملیات پهلودار با روح و جدیت سرشاری انجام میگرفت و بهمین جهة هم نتیجه های عملیاتش بسیار گرانبهاست . پهلو دار خوشبختانه برابر نیروی عمدهٔ آلمانها سر در آورده بود میگوئیم خوشبختانه زیرا در این هنگام گفتگو در بارهٔ سر نوشت و نجات همه سپاه بود . پهلو دار که عناصر اکتشافی خود را بمسافت بسیاری فرستاده بود توانست حد پراکندگی نیروی دشمن را در شرق‌وغرب معین کند و میتوانست با عملیات خود تا چندی توجه آلمانها را (پیدایش قسمتهائی در سمت مستقیم **گردونو** باید برایش چیز فوق العاده ای بشمار میامد) جلب کند . دشمن دست کم ممکن بود برای مدت کمی گمراه شده در بارهٔ حرکت بقیه نیروی سپاه و شمار آنها باشتباه بیفتد . ولی البته این اشتباه چندان طول نمیکشید و دشمن باسانی میتوانست راه پیمائی پهلو دار (عدهٔ ژنرال چیزوف) را که از دهات **اکلوك** ، **میکاشوکا** ، **گروشکی** وازپهلوی **لیپینی** گذشته به **ولکوش** رسیده بودبرای‌خود طرح کند بخودی خود پیداست که نیروی عمدهٔ سپاه باید هر دقیقه فرصت‌را گرانبها دانسته از عملیات درخشان پهلو دار استفاده کرده از سوراخی که هنوز در مغرب‌دهکدهٔ **ستاروژینستی** ومشرق راه‌آهن **آوگوستف — گردونو** باز بودبگذرد .

در اینمورد نگاهداری ارتباط نه تنها بنفع نیروی عمدهٔ سپاه بود ووسیله هم داشت **بلکه ستاد سپاه مستقیماً درآن ذینفع بود و نگاهداری ارتباط در وضعیت راه پیمائی از وظایف مستقیم آن بشمارمیامد.** علاوه براین ارتباط بواسطهٔ فرستادن گشتیها ودستجات اکتشافی بمشرق وجنوب شرق دریاچهٔ **سروی** بخودی خودبرقرار میگردید .

ارتباط دوبار اتفاقی بر قرار شد ودرین دوبار تنها بکسب اطلاع ژنرال‌چیزوف از وضعیت نیروی عمدهٔ سپاه بر گذار گردید . شب ٤ به ٥ فوریهٔ ساعت ۲٤ یك نفر افسر هنك ۱۱٤ از دهکدهٔ **ماخارتسه** آمد . دو سوار قزاق همراه او بوده یکی از آنها حکمی‌ازفرمانده‌سپاه‌برای‌فرمانده‌پهلودار آورده‌بود وهنگام‌نزدیك شدن بدهکدهٔ

ولکوش صدای تیر اندازی شنیده و هر دو اسبها را بر گردانده بی آنکه حکم فرمانده سپاه‌را برسانندفرار کرده بودند . **نبودن ارتباط میان پهلودار ونیروی عمدهٔ سپاه باعث شد که نیروی عمدهٔ سپاه نتواند همهٔ استفاده هائیرا که ممکن بود از محاصره شدن لشکر ۴۲ آلمان در ۳ فوریه برد ببرد.**

ماندن نیروی عمدهٔ سپاه درناحیه **ماخارتسه** عواقب بس وخیم و بدی داشت.

آنچه پیداست فتح ناگهانی که نصیب سپاه شده بودآنرا مست غرور نموده ازانجام کار عمده ایکه داشت باز داشت . در ٤ فوریه بالشکر ۲۷ دستور داده شد درجای‌خود مانده با هنك **۱۱٦** و قسمتهای لشکر **۳** جبههٔ **ماخارتسه - دانوسکه** را نگاه دارد . این دستور برای آن بود که عقب روی بنه‌وبقیهٔ عده های سپاه‌را بدهکده‌های **سیاه گدار** و **گرچیتسا** و **میکاشوکا** و از آنجا به **سوپوتسکین** تامین نماید .

به تیپ لشکر ۲۸ دستور داده شده بود بفرماندهی سرهنگ ریابنکو دردهکدهٔ **گرچیتسا** (پس از گذشتن بنه و عده‌ها بجنوب) عقبداری را عهده دار شود .

ولی معلوم شد که گذر گاه نزدیك دهکدهٔ **سیاه‌گدار** باندازه ای خراب‌شده که پل سازان فقط توانستند در مدت نسبتاً کوتاهی پل نزدیك دهکدهٔ **گرچیتسارا** تعمیر و درست کنند . تامین گذر گاههای **کانال آوگوستف** بر علیه دست اندازی وخراب کاری کشتیهای دشمن (که شاید کاملا اتفاقی بانجا ها میرسیدند) باید قبلا پیش‌بینی میشد در صورتیکه دربن باب اقدامی از طرف سپاه نشده بود و نتایج بد آن بطور تاثر آوری آشکار گردید . شاید هم اصولا گذر گاهها از آغاز خراب بوده ودشمن دستی در کار نداشته ، در اینصورت باید بیشتر متأسف شد .

همه از یك راه مالرو حرکت میکردند . حرکت ستون از غروب ۳ فوریه شروع شد و همهٔ شب و بامداد روز دیگر تا ظهر ادامه داشت .

ضمنا در این هنگام آلمانها با پشتیبانی توبخانهٔ سنگین به **توبولوو** واز آنجا به **پدسرکیلاس** حمله بردند . این حمله بوسیله لشکر ۷۸ احتیاط که در سه ستون از سمت دهات **بریزگل** ، **چرونی** و **سرنتکی** باز شده بود انجام گرفت . قسمتهای لشکر ۴۲ آلمان هم که بخود آمده بودند با تعرض از دهکدهٔ **فرانتسکی** بدهکدهٔ **ماخارتسه** حملهٔ لشکر ۷۸ را تقویت نمودند .

هنك ۲۱۲ پیاده با سه آتشبار سبك از تیپ ۲۷ توپخانه‌وگردان خمباره انداز سیبری از **توبولوو** تا **ماخارتسه** موضع عقبداری را رو بشمال اشغال کرده بود . هنك **با وجود کشیدگی جبههٔ خود** تا آخر فشار آلمانها را تحمل کرد و

ماموریت خود را بخوبی انجام داد و فقط پس از در رسیدن تاریکی و عقب نشینی قسمتهای لشکر ۲۷ موضع خود را رها کرده بستون راه پیمائی از دهکدهٔ **سوخارژیچکی** روبه **گرچیتسا** حرکت نمود . نیروی عمده بسوی ده **میکاشوکا** حرکت کرد . در ده **گرچیتسا** هنك ۱۱۰ پیاده هم که از ده **گدارگلنیك** میآمد داخل ستون شد و موجب گردید که بر درازی ستون افزوده شده از سرعت عبور سپاه بیشتر بکاهد عمده نیروی سپاه شب دیر هنگام بده **میکاشوکا** رسید . هنك ۱۱۰ پیاده در سر ستون میرفت و دو گردان آن در ده **تارتاك** ماند تا حرکت سپاه را از طرف دشمنی که پدیدار شده بود بپوشاند .

بدینترتیب **فرمانده سپاه بی آنکه از پهلودار خود آگاه باشد و بی آنکه با کتشاف بپردازد** راست روبه **سوپوتسکین** میرفت .

هنك ۱۰۸ پیادهٔ ساراتف بفرماندهی فرمانده **ورزیدهٔ** خود سرهنك بلو لیپتسکی که تا آنوقت خیلی زحمت کشیده بود دوباره مأمور شد زمین را از دشمن پاك کند این هنك که با سه آتشبار تیپ ۲۷ و یکدستهٔ تیپ ۳۰ توپخانه تقویت شده بود به سوی **تار تاك - روداوکا** روانه شد . هنك ۱۱۰ پیاده با ۳ آتشبار سبك سمت راست این عده روبه **گروشکی** جنبش میکرد که از آنجا خود را بده **لیپینی** برساند . ستون سمت چپ آرایش جنگی گرفت و دستهٔ تیپ ۵۳ توپخانه را در زنجیر خود گذاشت که لاینقطع با گلولهای افشان تیر اندازی میکرد و در **تارتاك** آلمانها را خیلی تند و جدی درهم شکستند . حمله همینطور تا ده **روداوکا** با موفقیت ادامه یافت زیرا آلمانها این موضعها را با نیروی نسبتاً کمی اشغال نموده و مقاومت ضعیفی نشان میدادند . هنك ۱۰۸ مجبور شد حملهٔ خود را بده **ولکوشی** متوقف سازد . موضع قبلا آراسته شده وسنگرهای خوب پنهان شدهٔ آلمانها واستقرار مناسب توپها و مسلسهای آنها و باطلاقی بودن کناره های رودخانهٔ **ولکوش** که گذاری برای گذشتن‌نداشت زنجیرهای سرهنك بلولیپتسکی‌را وارد محاربهٔ آتشی بی‌نتیجهٔ‌سختی نمود ونتوانستند آخرین شکافی را که برای‌رسیدن به **سوپوتسکین** لازم‌بودبازنمایند .

ستاد سپاه که در ده **میکاشوکا** بود شبانه بده **گروشکی** رفت و تیپ لشکر ۲۸ را برای عقبداری در **میکاشوکا** گذاشت .

در همانروز دشمن از ساعت ۸ در قطعهٔ عدهٔ ژنرال چیژوف که پهلوداری را بعهده داشت شروع بحمله کرد . این حمله با نیروی کمی بعمل میامد وگردان ۳ هنك

۱۱٤ پیاده باسانی آنرا درهم شکست و هنگامیکه آلمانها کمی تقویت گردیدند و خودرا نزدیکتر (تقریباً تا مسافت ۱۰۰ گز) رساندند گردان ناچار شد کمك بخواهد در ساعت ۱۳ دشمن ناچار بعقب نشینی شد و پهلودار اورا با آتش توپخانه وتفنك تعاقب میکرد . پس از ظهر قسمتهای عمده نیروی سپاه شروع بورود بمحل پهلودار نمودند و همهٔ اسیران و توپهائیرا هم که از آلمانها گرفته بودند همراه داشتند .

فرمانده پهلودار (ژنرال چیژوف) در بامداد ٤ فوریه پیش از آنکه تصمیم حرکت از ده **گروشکی** به دهات **ولکوش** ، **بگایتری** و **گولینکا** را بگیرد از افسری که اتفاقاً از عمده نیروی سپاه بآنجا رسیده بود فهمید که سپاه پس ازشکستی که دیروز بدشمن داده **امروز در ماخارتسه راحت باش میکند** . همانروز نزدیك ساعت ۲٤ هم این خبرها بوسیلهٔ یك افسر هنك ۱۱٤ که آمده بود تأیید گردید .

نمیتوان یقین کرد که فرمانده پهلودار از سوی خود اقداماتی بعمل آورده بود که گزارش عملیات خودرا باطلاع فرمانده سپاه برساند یانه . (۱)

در هر صورت پیش آمد های روز ٤ فوریه باندازه ای برجسته بود که نمیشد فرمانده سپاه را که بسیار چیزها از آن میفهمید آگاه نکرد . ولی از کارهای نیروی عمده و سمت حرکت آنها بآسانی میشود فهمید که فرمانده سپاه باز هم اتفاقا با عده ژنرال چیژوف (پهلودار سپاه) در غروب آنروز ارتباط واقعی پیدا کرده بود و تا آخرین دقیقه از محل عدهٔ نامبرده بی خبر بود . یقینا ژنرال بولگاکف (فرمانده سپاه) از آزمونهائی که پهلودار برای رخنه نمودن در ده **ولکوش** نموده بود خبری نداشت . تنها با این اندیشه میتوان فهمید که چرا نیروی عمدهٔ سپاه بسمت **تارتاك - روداوکا** حرکت کرده و کوشیده بود سمت ده **ولکوش** را بشکافد درصورتیکه همانگاه در ۸ ورستی جنوب غربی او قسمتهای عدهٔ پهلو دار زیر **ولکوش** بوده وهمان کار را منتها در وضعیت مناسبتر و بهتری کرده ونتیجه ای نگرفته‌بودند .

این موضوع بسیار شگفت آور است که ستون نیروی عمدهٔ سپاه نیمهٔ یکم راه پیمائی خودرا تقریبا از خط سیر عده پهلودار انجام داده و بازجوئی از مردم هم

۱) بنا باطلاعات خصوصی گزارش وضعیت دهکدهٔ **گروشکی** بستاد سپاه فرستاده شده ولی نرسیده بود .

نتوانسته بود از آنها خبری بدست بیاورد .

وضعیت در جبههٔ سپاههای دیگر ارتش دهم روبه بهبودی میرفت . روز ۳ فوریه یکی از کارکنان پست و تلگراف از **سوپوتسکین** بستاد ارتش تلگراف کرد که : « توپخانهٔ سنگین آلمانها و چندین هنك از **سوپوتسکین** گذشته است » ..... ستاد ارتش هم در همانروز بستاد جبهه گزارش داد که آلمانها نزدیك ساعت ۱۰ **لیپسك** را گرفته اند . حقیقتا هم تیپ ۳ سوار نظام آلمان **لیپسك** را گرفته بود و قسمتهای سپاههای سوم سیبری و بیست و ششم تا آنوقت از **لیپسك** نگذشته بودند . در ٤ فوریه آلمانها نزدیك ده **سکرینیکی** بموضعهای مقدم دژ نظامی **گرودنو** حمله بردند ولی حملهٔ آنها درهم شکسته شد و به پشت ده **سیتنی** رفتند . ظاهراً قسمتهای لشکر ۳۱ آلمان که آنگاه در بخش **گولینکا** بودند باینکار اقدام نموده بودند .

برای تامین عقب روی سپاه بیست و ششم و سپاه سوم سیبری از سوی **لیپسك** دوگردان پیاده از سپاه سوم سیبری بده **گروسکی** فرستاده شد و همچنین در جنوب ده **شوشالوو** هم مانند این اقدامات بعمل آمد .

در ۳ فوریه سپاه بیست دنبال عدهٔ ژنرال روسیسکی که بجبهٔ **کراپیونا — شوشالوو - کامنو** میرفت عقب نشینی کرد . در این مورد سپاه عاقلانه رفتار کرده راهی را که ستاد ارتش برای عقب نشینی او معین کرده بود تغییر داده بود و همینکار موجب نجات سپاه گردید . سپاه سوم سیبری به **شتابین** نزدیك شد . پیش ازین برای تقویت عدهٔ ده **شوشالوو** دستورهای لازم داده شده بود که آنجارا با یك هنك لشکر ۲۷ که از **کونو** به**گرودنو** آمده بود تقویت کنند . این هنك با سپاه سوم (عدهٔ ژنرال پیانچین) به کونو عقب نشینی کرده بود . فرماندهی توجه مخصوصی به بخش جنوب**لیپسك** داشت ونگران بود که مبادا دشمن گذرگاههای‌رود **بوبر** را نابودسازد .

ضمنا در ۵ فوریه یعنی روزیکه پهلودار سپاه بیستم توانسته بود یکبار دیگر با اندك موفقیتی جاهای ناتوان و توانای دشمن را که راه **گرودنو** را بسته بود پیدا کند و هنگامیکه یکبار دیگر بی فکری و عملی نبودن اندیشهٔ باز کردن راه **سوپوتسکین** به نیروی عمدهٔ همان سپاه ثابت گردید ، آلمانها در اطراف مساحت جنگلی **آوگوستف** هفت لشکر پیاده و یك لشکر سوار علاوه بر تیپ سواری که بود . لشکر ۷٦ احتیاط آلمان در قطعهٔ شمال غربی **آوگوستف** باز شده بود . لشکر ٤۲ پیاده نزدیك ده

پلاسکا در بخش **گرچیتسا** گرد می آمدند. لشکر ۷۷ احتیاط بنزدیکی **کپیسیوو** رسیده به **کالتی** حرکت کرده بود. لشکر ۸۰ احتیاط و لشکر ٤ سوار به **شتابین** نزدیك شده بودند. لشکر ۷۵ احتیاط لاینقطع دنبال سپاه بیست و ششم میرفت وبخش میان ده **گروسکی** و **شتابین** را درخط راه آهن گرفت. لشکر ۷۹ احتیاط هم‌از **گروسکی** گذشته ودرپیش لشکر ۷۵ برابر **گراسنوبور** قرار گرفت (نقشه‌نماینده۲)

بدین ترتیب سپاه بیستم محاصره شده بود ولی در همین هنگام بازهم برای رسیدن این سپاه بارتش دهم راهی میان ده‌گروسکی و کمی مغرب نصف‌النهار لیپسك به پهنای ۴ ورست باز بود که بلا فاصله لشکر ۲ پیاده آنرا گرفت.

البته ژنرال بولگاکف نمیدانست و نمیتوانست هم وضع کاررا بطوریکه تااندازه‌ای بحقیقت نزدیك باشد بداند ولی نتیجهٔ زدو خوردهای نیروی عمدهٔ سپاه و پهلودار آن جای گمانی باقی نگذاشت که وضعیت آلمانها در راه سر راست **گرودنو** خیلی محکم و قوی میباشد.

روزیکه ستاد سپاه میخواست از **سووالگی** به **سینی** برود یگانه دستگاه بیسیمی را که داشت برداشت و بیشتر به **سینی** که آنگاه دردست آلمانهابود فرستاد. دستگاه بیسیم درهرصورت نجات یافت و به **گرودنو** رسید ولی سپاه یگانه وسیله ارتباط خودرا (که بویژه در وضعیتی که سپاه درغروب ۲ فوریه داشت گرانبها بود) از دست داد. چنانچه سپاه یکدستگاه بیسیم دیگرداشت که تابرقراری دستگاه تازه کارمیکرد ژنرال بولگاکف میتوانست باستاد ارتش گفتگو کرده وعملیات خود را باجنبش سپاههای دیگر مطابقت دهد و بیگمان سپاه بیستم نجات پیدا میکرد.

برای تکمیل مطلب باید گفت که جدابودن عملیات نیروی عمده سپاه وپهلو دار آن موجب شد که ازکارها نتیجه ای گرفته نشود. دراین مورد **همهٔ مسئولیت بگردن ستاد سپاه میباشدکه دست برای آسایش خیال خودهم دربند این نبود که باکتشافهای کوچکی بپردازد**. سپاه باید بافرستادن گشتیهای انبوه سوار و دستجات اکتشافی پیاده بفرماندهی افسران (که تلفات آنها درسپاه بسیار نبود و سپاه هم نمی باید برای چنین کار جدی ازفرستادن آنهاخود داری میکرد) این اکتشاف را درست مینمود.

ماندن نیروی عمدهٔ سپاه در ناحیه ای که آلمانهاشکست خورده بودند در دهات **ماخارتسه**، **سرکیلیاس** و **دالنیلیاس**، اگر منظور کاملا نادرست محاربه راهم ازحساب بیندازیم، بکلی خطا بود؛ **زیراتنها لشگر ۲۷زدوخوردمیکردودیگران همینطور بایدلاینقطع عقب نشینی می کردند و می رفتند. این الفبای‌راه پیمائی عقب نشینی است**

گذشته از این سپاه نمیتوانست نداند و از چند روز پیش هم میدانست که باید از منطقه جنگلی وباطلاقی مشرق **آوگوستف** بگذرد. فرمانده مهندسی سپاه یعنی‌فرمانده گردان ۲۰ راهساز باید باکمك ستاد سپاه وضعیت عقبه سپاه را بررسی مینمود وقابل استفاده بودن راهها ووضعیت گذرگاهها واستحکام پلها وغیره را میسنجید.

درجنگ نمیتواند ونباید هم کسی باشدکه به تنهائی بجای همه‌فکر نماید وهمه باید همکاری کنند.

جنگ صحنه کشمکش وکوشش است و هراندازه وقایع (باپیش آمدهای‌گوناگونی که دارند) با فرصتی‌که مانند برق میگذرد و گرفتن تصمیم مثبت یامنفی بیشتر مربوط باشد، بر میزان اهمیت اصل تشریك مساعی وهمکاری افزوده میشود.

بخش‌هشتم.

ژنرال بولگاکف پس از یقین باینکه نمیتواند از راه سر راست **سوپوتسکین** به **گرودنو** برود تصمیم گرفت در ٦ فوریه کمی مغرب تر در قطعهٔ میان دهات **مارکوتسی** و **بگاتیری** راه خود را باز کند.

فرمانده سپاه بیستم از تلگراف فرماندهٔ ارتش که برای آخرین بار راههای عقب نشینی را معین کرده بودمیدانست که راه **راچکی**، شمالتر **آوگوستف**، به‌**گرچیتسا** و **سوپوتسکین** برای سپاه بیست و ششم نامزد گردیده بود. ستاد سپاه بیستم در روزهای ۲ و ۳ و ٤ و ٥ فوریه هیچگونه خبری از ژنرال گرنگروس نداشت. در اینوقت میشد فرض کرد: یا اینکه سپاه بیست و ششم هنوز در جای خود مانده (و این فرض چندان باور کردنی نبود) و یا آنکه مردانه راه دیگری را برای خود انتخاب کرده و رفته است (در صورت فرض دوم راه انتخاب شده ناچار از راهی که ژنرال سیورس

برای آنها معین کرده بود خیلی دور و در مغرب آن بایستی واقع شده باشد). برای این کار نخست راه شوسه ایکه از **کوریانکا** شمالتر **لیپسك** میگذشت و به **گرودنو** میرفت بنظر میرسید .

این فرض صحیح تری بود که میشد با در نظر گرفتن آن راه عقب نشینی خودرا انتخاب کنند . راههائی کـه از دهکدهٔ **ماخارتسه** به **گرچیتسا** و **کراسنو** و به ده **ژیلینو** و **یاسنوو** و از **سرکیلیاس** به **سروی** ، **سیاه‌گدار** میرفت و میان **ولکوشی** و **گروشکی** براه شوسهٔ **آوگوستف** میرسید ممکن بود طرف استفاده باشند .

تیپ ۳ سوار نظام آلمان روز ۳ فوریه **لیپسك** را گرفت ولی این پیش آمد برای پیاده خطر بزرگی نداشت . باری در اطراف **لیپسك** حتی در ۵ فوریه هم که لشکر ۲ پیادهٔ آلمان آنجارا گرفت راههائی باز بود که سپاه میتوانست طبیعتا آنهارا در نظر بگیرد و با توجه باینکه جناحهای ارتشهای ده و هشت آلمان نمیتوانستند باین زودی زنجیر محاصره را با سوار نظام خود بهم برسانند ، سپاه بیستم مـی توانست رهائی یابد .

فرمانده سپاه در تصمیم باز کردن راه عبور در جبههٔ باریـك میان **مارکوسی** و **بگاتیری** (یعنی در جائیکه دیروز پهلودار سپاه نتوانسته بود راه باز کند) باقی بود . گذشته از این حملهٔ پهلودار توجه آلمانهارا باین قطعه جلب کرده بود و همچنین اگر سپاه از تمرکـز نیروی بسیار دشمن در **گولینکا** خبری نداشت دست کم ژنرال چیزوف از آن آگاه بود و تصور اینکه او فرمانده سپاه را آگاه نکرده باشد هم خیلی دشوار است . باری هدف حمله خوب انتخاب نشده و ژرف بررسی نگردیده و خوب هم آراسته نشده بود . (طرح شماره ۱)

حکم حملـه روز پیش یعنی ۵ فوریه ساعت ۱۹ و ۳۰ دقیقه بعده ها رسید . قسمتهای لشکر ۲۷ بفرماندهی سرهنك باولیپتسکی قطعه جنگی چپ را تشکیل و باید موضع دشمن را در مشرق راه **بگاتیری - گولینکا** میشکافتند . قسمتهای لشکر ۲۹ نیز مامور شدند بفرماندهی ژنرال چیزوف در مشرق همانراه حمله کنند .

توپخانه مأموریت یافت از کنار چپ رود خانه **ولکوشك** با آتش خود حمله را پشتیبانی نماید . حمله قطعهٔ جنگی راست باید در ساعت ۵ و ۳۰ دقیقه شروع میشد

ژنرال چیزوف مأمور بود پس از گـرفتن دهات **بگاتیری** و **بارتنیکی** پیشروی خود را ادامه داده نزدیك ده **کوپچانی** راه شوسه را بگیرد . ناحیهٔ موضع گردان تیپ ۲۷ و گردان تیپ ۲۹ توپخانه و آتشبارهای گردان ۲۰ توپخانهٔ خمپاره انداز درجنوب جنگل برابر ده **ولکوشی** معین گردید .

در قطعهٔ جنگی چپ برای تعمیر پلها و ساختن پلهای تازه اقدام شد ولی چون مهندسها وعده نمیدادند که در یك شب پل تازه ای بسازند ناچار بتعمیر پل نیمه ویران **مارکف** اکتفا کردند .

حمله ایکه فاقد مزایای غافل‌گیری و اختفاء بود وبر عکس همهٔ علائم و آثار زدوخورد تعرضی روز را در برداشت درساعت ۷ بامداد برابر دشمنی که بخوبی در زمین جایگرفته و گرچه ارزش نیرویش نا معلوم بود ولی میدانستند که نیروی کافی دارد اجرا شد و **درین وقت تنها قسمتهای قطعهٔ جنگی سمت راست توانسته بودند بخط مبدا حمله برسند .**

قسمتهای لشکر ۲۷ به پل **مارکف** رسیده با دو گـردان توپخانهٔ تیپ ۲۷ توپخانه بیمانع بساحل راست رودخانه ولکوشی رفته و برای حمله بده **مارکوسی** آرایش جنگی گرفتند .

آتش آتشبار های حمله بزودی خاموش شد ولی ده **مارکوسی** میسوخت . نزدیك ساعت ۱۲ زنجیرهای قطعه جنگی سرهنك باولیپتسکی بده **مارکوسی** که پیادهٔ آلمانی در حاشیهٔ آن موضع گرفته بود نزدیك میشد .

در قطعهٔ جنگی راست هنگ ۱۱٤ باید شبانه در ده بگاتیری شمالی با هنگ ۲۰۹ تعویض میشد . سه هنگ دیگر (هنگهای ۱۱۳ - ۱۱٤ و ۱۱٦) باید از دهکدهٔ بگاتیری شمالی بیرون آمده ازخود حایلی درسمت ده **ستاروژینتسی** میگذاشتند و ارتفاعات ۷۰ر۱ - ۷٤ر۳ - ۷٦ر۱ را میگرفتند تا سپس راه شوسه را نزدیك ده **کوپچانی** اشغال کنند . قسمتهای تجاوز کننده آرایش جنگی گرفته باز شدند و هنگ ۱۱۳ پیشاپیش آنها بود و هنگ ۱۱٦ با گرفتن آرایش پله‌ای درسمت راست آن و هنگ ۱۱٤ در احتیاط قرار داشت .

هنگ ۱۱۳ پس از گذشتن از گداررود **گولینکا** سمت ارتفاع ۷۰ر۱ باز شد

و یك گردان در احتیاط نگاهداشته بود . فرمانده این هنگ تصمیم گرفت دهکدهٔ **بارتنیکی** را تصرف کند . هنگ ۱۱۶ بارتفاع ۳ر۷۴ حمله برد .

حملهٔ هنگ ۱۱۳ که با جدیت کامل اجرا شده بود موفقیت یافت . با وجود آتش سخت پهلوئی تفنگ و مسلسل از ارتفاع ۳ر۷۴ و تیر اندازی آتشبار هوتیزر دشمن از شمال شرق ، زنجیرها بده وارد شدند . بعد از ظهر هم ارتفاع ۳ر۷۴ که از آنجا آتش پهلوئی میشد اشغال گردید .

دشمن دهکدهٔ بگاتیری جنوبی را خالی کرده بارتفاع ۱ر۷۰ پس نشست ولی دوباره با حملهٔ متقابله ده نامبرده را پس گرفت وخودرا درآنجا محکم کرد . بدینترتیب هنگ ۲۰۹ نتوانست ماموریت خود را انجام دهد .

این پیشامد بیدرنگ در همهٔ جریان زد وخورد تاثیر کرد . هنگ ۱۱۳ معلوم شد وضعیتی دارد که خیلی بسمت جنوب پیش رفته و هنگ ۱۱۴ که در احتیاط بود زیر آتش مسلسلی که از ده بگاتیری جنوبی آتش میکرد افتاد .

هنگ ۱۱۳ دهکدهٔ **بارتنیکی** را گرفت و گردانی را که بکمك او رسیده بود برای نگاهداری این نقطهٔ اتکا گذاشت وحملهٔ خودرا بسوی **کوپچانی** ادامه داد .

حملهٔ هنگ ۱۱۶ که درجناح حرکت میکرد بکندی پیش میرفت . هنگ برابر ده **ستاروژینتسی** که با دو گردان آلمانی دفاع میشد باز شده بود . آلمان ها بیدرنگ از وضعیت خود استفاده کرده جناح زنجیر های هنگ ۱۱۶ را گرفتند . ژنرال چیژوف که وضعیت سخت آنها را دید دو گروهان از احتیاط بکمك آنها فرستاد .

آلمانها که در فشار یك گردان هنگ ۱۱۶ واقع شده بودند خائنانه پرچم سفید برافراشتند و هنگامیکه گردان نامبرده بی‌تیر اندازی برای گرفتن تسلیم شدگان نزدیك شد در محاصرهٔ آلمانها افتاد و دستگیر گردید . درین هنگام فرماندهٔ هنگ سرهنگ ویتسنودا سخت زخمی شد . دو گروهان هنگ ۱۱۴ هم که رسیده بود نتوانست وضعیت را تغییردهد . این پیشامد نزدیك ساعت ۱۴ رخ داد . هنگ ۱۱۶ پرا کنده‌شد، زنجیرها

کاملا عقب نشینی میکردند و پهلوی راست هنگ ۱۱۳ باز ماند و دشمن بیمانع بخانهٔ اربابی **ماینك** وده **ولکوشی** حمله کرد .

وضعیت خطرناك هنگ ۱۱۳ در جلو ده **بارتنیگی** ژنرال چیژوف را بر آن داشت که دستور دهد هنگ بارتفاع ۱ر۷۰ عقب نشینی کند . این حکم چون دو گروهان بکمك هنگ ۱۱۶ فرستاده شده بود تغییر کرد ولی‌خود حکم تقویت هنگ ۱۱۶ دیر داده شده بود . آلمانها قسمتی از ارتفاع ۱ر۷۰ را گرفته و میکوشیدند خود را بده **بگاتیری** جنوبی (که مسلسل آلمانها از آنجا بسمت مغرب تیراندازی میکرد) برسانند . بزودی هنگهای ۱۱۳ و۱۱۴ دردهکدهٔ **بگاتیری** شمالی گردآمدند.

در قطعهٔ چپ حمله‌بزودی بپایان رسید . قسمتهای ناتوان لشکر۲۷ دهکدهٔ **مارکوسی** را نگرفتند و تلفات سنگینی هم دادند . در نتیجهٔ این زدوخورد با توجه به تلفات پیشین عده هنگها بشرح زیرین شد : هنك ۱۰۸ نزدیك ۵۰۰ سر نیزه ، هنك ۱۰۶ ۲۰۰ — ۳۰۰ سر نیزه ، هنك ۱۰۵ — کمی بیش از ۱۰۰ سر نیزه . برسیدن شب آلمانها ارتفاع ۱ر۷۰ را خالی کرده جای خود را در ده **ستاروژینتسی** محکم نمودند . هنك ۱۱۳ دیر زمانی در ده **بارتنیکی** ماند و در ساعت ۲ بعد از نصف شب ۷ فوریه بارتفاع ۱ر۷۰ پس نشست و در آنجا موضع گرفت .

نتایج زدوخورد غیر منتظره نبود . کمی یا بهتر بگوئیم نبودن مراقبت و تامین پهلوی راست همهٔ جبهه بویژه از طرف هنك ۱۱۶ عدم موفقیت را در پیش داشت .

هدایت عمومی نبرد هم درکار نبود . قسمتهای دیگر سپاه (لشکر ۲۸ و ۵۳) بیکار مانده بودند و حتی هنك ۱۱۴ هم که در احتیاط قطعهٔ جنگی بود از طرف ژنرال چیژوف چندان مورد استفاده قرار نگرفت و هنگامیکه پیشامد هنك ۱۱۶ میرفت سر نوشت همهٔ محاربه را معین کند این هنك را بکار نینداختند . با وجودیکه آرایش جنگی در آغاز درست گرفته شده بود ژنرال چیژوف نتوانست ارزش جناح را بسنجد و بجای آنکه از خانهٔ اربابی **ملینك** بدشمن ضربت بزند خود را در معرض همان ضربت قرار داد . شب ، پس از زدوخورد ، اطلاعات ناگواری راجع بکمی مهمات از قسمتها بستاد سپاه میرسید . ذخیرهٔ پارکها تمام شده بود و دیگر نه گلولهٔ توپ و نه فشنك داشتند . وضعیت وسایل بهداشت هم بهتر ازین نبود . بیشتر بیمارستانها

و عده های زخم بندی در آغـاز عقب نشینی از پروس شرقی بدست آلمانها افتاده بود . دواها و وسیله های زخم بندی تما شده بود و بسته های زخم بندی انفرادی‌هم دیگر نداشتند . زخم داران بی زخم بندی در جنگل زیر آسمان ما نده بودند ومیان زخمداران کسانی بودند که عمل جراحی فوری آنهارا ازمرك‌نجات میداد . دو فرمانده‌هنك و چند افسر آلمانی هم میان زخمداران بود و ازینرو ناچار شدند به یگانه راه حلی که درین وضعیت بود متوسل شوند : بار کشی بهداشت درست کرده بهمراهی دستگیر شدگان آلمانی که زخمی بودند بفرماندهی فرمانده هنك ۱۳۱ و یك پزشك با پرچم سرخ بموضع آلمانها روانه نمودند . فرمانده سپاه نامه‌ای به مضمون زیرین نوشته بود که بفرمانده نزدیکترین هنك آلمانی دادند :

« بفرمانده ارشد آلمانی

زخمداران شما و زخمداران خود را بواسطهٔ نداشتن وسیله‌های بهداشتی نزد شما فرستادم . با پس دادن دستگیر شدگـان آلمانی خواهشمندم اجازه دهید بسوی‌گرود نو یا بطورکلی بعقب خط ارتش روس برویم ژنرال بولگاکف » .

چنانکه انتظار میرفت این درخواست بیجواب ماند .

روز ۷ فوریه نه سپاه ژنرال بولگاکف و نه آلمانها هیچیك عملیات جدی نکردند آلمانها بخوبی میدانستند که سپاه در وضعیت بن بستی است و روز و ساعتهایش شمرده شده و بپایان میرسد . بنظر میامد لازم نباشد که پیش ازین بر هردو سو به تلفات انسانی افزوده شود . راه پیمائیهای بزرگی کـه آلمانها انجام داده بودندآنهارا خسته کرده بود . دشمن هم نیازمند آسایش بود علاوه بر اینکه شتابی هم ضرورت نداشت قضیه بانجام رسیده و گفتگو در سر چند ساعت پس و پیش بود .

با وجود این ارتفاعی کـه در دست هنك ۱۱۳ بود همهٔ روز از طرف دشمن زیر آتش توپخانه گرفته شد . سربازان ژنرال بولگاکف بکلی از پا در آمده بودند نان نداشتند و چیزی هم که غذای گرمی با آن به پزند نبودو هرچه در دهات پیدا می شد خورده بودند .

بامدادان آلمانها عقبدار سپاه را از سوی ده **روداوکا** بیرون کردند . عقبدار ناچار شد بده**گروشکی** برود ولی‌دشمن‌درآنجاهم آنهاراخیلی‌آسوده‌نگذاشت . ازغروب

٦ فوریه برئیس ستاد لشگر ۲۷ دستور داده شده بود که عملیات اکتشافی را تنظیم کند . بامدادان که‌آلمانها عقبدار را بیرون کردند عناصر اکتشافی گزارش نمودند که دهات**گروشکی** و **میکاشوکا** دردست دشمنست . سرهنگ دریر (رئیس ستاد لشگر ۲۷) نتیجهٔ اکتشافهارا گزارش نموده نظریه خودرا نیز بان افزود و گفت که باید عقبدار دیگری تجهیز کرد و در سمتهای شمال و شمال شرق و شمال غرب با عده های نیرومند باکتشاف پرداخت و کشتزار نزدیك ده **لیپینی** را که از بنه‌ها و بارکها و صندوقهای مهمات وغیره انباشته شده پاك کرد . فرمانده سپاه پیشنهاد سرهنگ دریررا پذیرفت و خود اورا بفرماندهی عقبدار معین نمود . عقبدارتازه از عده های ذیل‌تشکیل شده بود : ٤ گروهان از هنگ ۱۱۰ - ۱۲ گروهان از هنگ ۱۱۲ - ٤ گروهان از هنگ ۲۱۰ و دو گردان توپخانه از تیپهای ۲۸ و۵۳ (طرح ۲) .

عقبدار نخست حملهٔ غیرجدی آلمانها را که از سوی ده **روداوکا** بطرف لیپینی انجام میگرفت تحمل کرد . نخست یك گروهان هنگ ۱۱ **بسوی گروشکی** و دو گروهان همان هنگ بکنار جنگل جنوبی ده **روداوکا** فرستاده شد . این گروهانها باید باکتشاف پرداخته جلو دشمن را بگیرند تاعقبدار برای محاربه آماده شود . یك گروهان هنگ ۱۱٦ که نزدیك ده **ولکوشی** بود مراقبت دیدبانی رودخانه را از مصب آن بجنوب درمسافت ۲ کیلومتر بعهده گرفت . بسرهنگ کیسلاکف فرمانده تیپ ۵۳ توپخانه امر شدیك گردان توپخانه را در کشتزار **لیپینی** گذاشته آتشبار های دیگر را بنزدیك خانه اربابی **لوبینوو** قرار دهد . یك‌آتشبارسمت بمغرب موضع گرفته بود تادرصورت پیدا شدن دشمن از سوی ده **روبسوو** تیر اندازی کند . دو گروهان هنگ ۱۰٦ در امتداد راه (که کنارش درختکاری بود) در جنوب شرق‌ده **لیپینی** موضع گرفت . سه گروهان هنگ ۱۱۲ درامتداد راهی که از کشتزار **لیپینی** بپل **مارکف** میرفت درون جنگل خط زنجیر کرد . علاوه برین یك گروهان مامور شد درشمال پل نامبرده روی راه بزرگ مانده پشت سرلشکر۲۷ را بپوشاند . درجنگل جنوب ده **لیپینی** یك گروهان هنگ ۱۱۲ عده احتیاط قرار داشت .

قسمتهای ژنرال چیزوف وسرهنگ بولیپنسکی درجاهای خود بودند .

نزدیك ساعت ۱۵ ازحیطهٔ جزء گروهانهای جلو که بسوی ده **روداوکا** میرفتند صدای تیر اندازی سختی شنیده میشد . آلمانها آنهارا بعقب راندند و گروهانها ناچار شدند (بیشتر برای محدود بودن مهمات) بموضع عقبدارعقب نشینی کنند .

نزدیك ساعت ۱۷ دشمن در کنارجنگل درشمال وشمال‌غرب کشتزار پیداشد . پس از عقب نشینی گروهانهای هنگ ۱۱۰ بموضعهای عقبدار زدوخورد سختی درهمه قطعه کشتزار لیپینی درگرفت که تا رسیدن تاریکی شب ادامه داشت . حمله ایکه آلمانها نزدیك ساعت ۱۹ اجرا کردند درهم شکست . توپخانه بانتظار حمله بیشتر توپ بتوپ درسنگرها گذاشته شد. اینکاربرای تقویت روحیه سربازان سرماخورده و گرسنگی وبیخوابی کشیده ایکه وضعیت رابخوبی میفهمیدندلازم بود . فشنگ داشت تمام میشد . سربازان بخوبی میفهمیدند که هر اندازه در دفاع یا فشاری کنند سر نوشت عقبدار تغییر نخواهد کرد ورهائی غیرممکنست . عقبدار بلافاصله جلوراهی که بجنوب میرود ایستاده والبته نمیتوانست خودرا به نیروی‌عمدهٔ سپاه برساند .

آلمانها از ساعت ۲۱ حملهٔ خودراتجدید کردند . دراین بارحمله نه تنها ازمشرق وشمال شرق بلکه ازمغرب هم شروع شدودرهم شکستن‌حملهٔ آلمانها تاسپیده دم‌تااندازه‌ای عده ها را آسوده کرد .

طرف غروب‌فرمانده سپاه‌تصمیم گرفت درسمت خانهٔ اربابی **ملینك** ، ده **ژابیتسکه** ، ده **کوریانکا** واز آنجا به **گرودنو** راه خودرا باز کند . حکم عملیاتی ساعت ۱۹ را داشت وحمله باید درساعت ۲۴ شروع میشد .

عقبدار (سرهنگ دریر با ۵ گروهان هنگ ۱۱۰ و ۲ گردان هنگ ۱۱۲ و ۲ گردان هنگ ۲۱۰ و قسمت توپخانه) باید ، تا گذشتن دنبالهٔ ستون نیروی عمده از پل پهلوی خانه اربابی **ملینك** ، جلو فشار آلمانهارامیگرفت . هنگهای ۱۱۳ و۱۱٤ و ۱۱۵ بفرماندهی ژنرال چیزوف مامور جلوداری شدند . سرستون باید درساعت ۲٤ ازپل پهلوی خانه اربابی **ملینك** میگذشت واز راه دهکدهٔ **ژابیتسکه** - **کوریانکا** و سپس راه شوسه **گرودنو** روانه میشد .

قسمتهای لشکر ۲۷ و ۵۳ پیاده با هنك ۱۱۶ جزونیروی عمدهٔ سپاه منظور گردیدند . دستور داده شده بود توپخانه در پناه هنك ۲۱۲ پیاده در دنبالهٔ ستون حرکت کند ارابهای مهمات و چهار چرخهای بهداشت و آشپزخانه های سفری دنبال پارکها حرکت می کردند . ارابها و وسیله های بارکشی دیگر را امر شده بود رها کنند . بقسمتها دستور داده شده بود در صورت بر خورد بدشمن بیسرو صدا و بی فریاد «هورا» و بی تیر اندازی حمله نمایند (طرح ۲) (ضمیمه ۲۰)

کوشش راه یافتن و رفتن به **سوپوتسکین** خیلی فرصت را از دست داده بود . عدم استفادهٔ از نتایج عملیات جنگی پهلودار (که روز پیش ازحملهٔ نخستین سپاه بعمل آمده بود) حملهٔ سپاه را بعدم موفقیت منجر کرد . سپاه بجای اینکه از آغاز یکسره راه مناسبتری را برای گذشتن خود در پیش گیرد بجنوب غربی متمایل شد و بهمین جهة هم توجه دشمن را بجبههٔ خود جلب نمود . دوباره وقت بیهوده ای از دست رفت و جای بسی شگفتی است که چگونه در شب ۷ به ۸ فوریه بازهم برخی قسمتهای سپاه توانستند از حلقهٔ محاصره دشمن بیرون جهند .

برخی قسمتها دستور داده شده بود که درست سر ساعت ۲٤ (یعنی در همان هنگامیکه سرستون باید بمبدأ میرسید) حمله کنند . روز ۷ فوریه نمیتوانست برای فرمانده سپاه روز دو دلی و تزلزل باشد . دیر بیرون آمدن‌حکم سپاه در چنین هنگام مهمی که باید کارها سر ساعت انجام میگرفت اهمیت بسیاری پیدا کرد و نمیتوانست به موفقیت عملیات کمك نماید . روز ۷ فوریه ازین جهة روز دودلی نبود که ژنرال بولگاکف جز شکافتن جبهه کار دیگری نمیتونست بکند . ضمنا دیر بیرون آمدن حکم و دیر رسیدن آن وبی‌ترتیبی کارستاد سپاه که وقت را بمهر کردن حکم میگذراند (به جای اینکه دراین موقع فرماندهان مسئول را خواسته مراتب ودستورهارا زبانی با نها بگویند) وقتی را که ممکن بود مورد استفاده واقع شود از دست قسمتها گرفت .

همینکه فرمانده سپاه از عقب نشینی عقبدار آگاه شد باید همهٔ فرماندن لشکرها را میخواست و نقشهٔ شکافتن جبهه و عملیات پیش بینی شده را برای آنها شرح میداد و معین میکرد که درست درچه ساعتی قسمت سرباید از کجا بگذرد و کجا باید شکافته شود و باید برای کوتاه کردن درازی ستون هرچه میتوانستند **پارکهای**

خالی و ارابهای بی فشنك را دور میریختند و توپخانه را بتناسب میان عده ها میگذاشتند تادر سپیده دم توانائی جنگی عده ها کافی باشد .

وقتی گفتگوی نجات دادن وضعیت عمومی است نباید دیگر درفکر مسئولیت نگاهداری بنه ها بود. درین هنگام باید عده هارا ازمحاصره در میاوردند و نیروی جنگی و سر فرازی و شرافت ارتش را حفظ میکردند تنها در این صورت ممکن بود پیشاهد برای یکبار دیگر بما لبخند زند .

سر جلودار براهنمائی یك‌راهنمادر ساعت ۲٤ از پل پهلوی خانهٔ اربابی **ملینك** گذشت . هنگ ۱۱٤ پیاده که در جلو میرفت بی اشکال بده **ژاپیتسکه** که آلمانها در آنجا قراول صحرائی گذاشته بودند رسید . آلمانها چند تیری انداخته پنهان شدند . جلودار ده **ژاپیتسکه** را از راه درون جنگل دور زده میان **لیپسك** و ده **کوریانکا** براه شوسه رسید . در راه هنك دشمن با چراغهای الکتریکی علامت میداد و موشك میانداخت و در ده **کوریانکا** صدای گفتگو بگوش میرسید و دیده میشد که با چراغ راه میرفتند ، خلاصه آلمانها آشوب میکردند ولی پیدا بود که نمیدانستند ر کدام سمت باید اقدام کنند. جنوبتر ده **کوریانکا** سر جلودار به بنهٔ آتشبار سنگین آلمانها برخورد و چند نفر را که‌سرو صدا کردند کشت . هنك ۱۱۳ و۱۱٤ پیشاپیش میرفتند و از پشت سر خود خبری نداشتند و ژنرال چیزوف را هم همراه خود نمیدیدند . (نقشه ۱۰)

نزدیك ساعت ۷ و ۳۰ دقیقه بامداد ۸ فوریه جلودار که بده **روگژین** رسیده بود از دور ستون پیادهٔ دشمن را دید که با بنه از راه شوسه بده **ریگالوک** میرفت .

در ساعت ۸ و ۳۰ دقیقه قریب یك گروهان آلمانی از ده **یاچینکی** (که سر راه سمت عمومی **ریگالوکا** بود وهنك سر جلودار با نجا میرفت) شروع بتیراندازی کرد . آتشبار آلمانی هم بنوبهٔ خود از دهکدهٔ **دولکوشچیزنا** آتش نمود . هنك ۱۱٤ بیرون ده **کونیوشکی** گرد آمده از رودخانهٔ **بوبر** گذشت و از پهلوی ده **دوباسنو** بسوی **گرودنو** رفت و در ساعت ٦ بامداد ۹ فوریه با نجا رسید .

هنگ ۱۱۳ که ایستادن هنگ ۱۱٤ رادید بنوبه خودبسوی ده **پانارلیتسه** بر گشت وازهنگ سرجلودار جداشد . در اینجا اوعده ای برای اکتشاف بسوی ده **ریگالوکا**

روانه نمود وموضعهای مستحکم آلمانهارا در آنجا کشف کرد . این هنگ بدون توجه بسرنوشت هنگ ۱۱٤ اورا رها کرده بسوی **لابنو** بر گشت و از ده **خروژویتسی** گذشته ازفاصلهٔ میان دهات **بگاتیری** ولابنوعبور کرده همانروز درساعت ۲۳ و۳۰ دقیقه به **گرودنو** رسید .

هنگ ۱۱۰ باید پشت سرهنگ ۱۱۳ میرفت **ولی چون دیرتربمحل تجمع رسید ازستون جلودار جدا ماند** . فرمانده جلودار (ژنرال چیزوف) بگمان اینکه هرسه هنگ درپیش است بسوی سرجلودارروانه شد ولی پس ازرسیدن بگذرگاه نزدیك خانه اربابی **ملینك** درسرچهار راه هنگ ۱۱۰ نرسیده بود وقزاقی که باکتشاف فرستاده بودپس از ۱۵ دقیقه بر گشت و گزارش داد که هنگ ۱۱۰ درپیش نیست . ژنرال چیزوف خود بجلو رفت وروبده **ستاروژینتسی** روانه شد وزیر آتش پاسداران آلمانی افتاده اسبش بکناری پرید و اورا بزمین زد ولی بزودی بخود آمده راه افتاد. ژنرال چیزوف پس از بر گشتن بخانه اربابی **ملینك** فرمانبرخودرا بعقب فرستاد تادر رساندن هنگ ۱۱۰ شتاب کند . سر گذرگاه در راه **ستاروژینتسی** توپخانه جمع‌شده بود وعده های مختلف پیاده حرکت میکرد . بجای اینکه ژنرال چیزوف توپخانه را که‌اتفاقا با نجا رسیده بود از گمراهی‌درآورده سمت حقیقی عقب نشینی را بان نشان دهد ظاهرآخود گمراه‌شده وعده‌های مقدم‌هنگ ۱۱۰ که رسیده‌بودندبراه **ستاروژینتسی** روانه نمود .

تعیین علت گردآمدن توپخانه‌در گذرگاه خانهٔ اربابی **ملینك** وگم کردن ارتباط هنگ ۱۱۰ باجلو دار کار دشواریست . دراین میان هوا شروع بروشن شدن کرد . پیاده داخل محاربه شد . سه آتشبار سپاه آشکارا موضع گرفته شروع به تیر اندازي کردند . دشمن هم بیدرنگ پاسخ داد و گردان ۲۹ توپخانه پس از یکساعت ونیم ناچار شد ساکت شود

هنك ۱۱۰ که بسوی ده **ستاروژینتسی** روانه گردیده بود بسنگرهائی کـه در اشغال لشکر ۲ پیاده آلمانی بود حمله برد و سنگرهای خط یکم را مردانه باسرنیزه

گرفت . هنگ که از آتش پهلوئی دشمن تلفات داده بود برای گرفتن سنگرهای خط دوم حمله کرد . این سنگرها چند بار دست بدست گشتند تا هنگ ۱۱۰ زیر آتش از میان رفت .

آتشبارها که در زمین باز موضع گرفته بودند بزرگترین پافشاری و مردانگی را نشان دادند . توپخانه تلفات بیشماری داد . چنانکه یکی از شرکت کنندگان دراین محاربه گفته بود « **توپخانه خود را فدای پیاده کرده بود** » تا پیاده بتواند راه خود را در میان موانع دشمن باز کند . **بزودی گلولهای توپخانه تمام شد و صدای تفنگ هم دیگر شنیده نمیشد** و تنها صدای ترکش گلولهای افشان و سنگین دشمن در فضا می پیچید . منظرهٔ آتشبارها خیلی غم انگیز بود : برخی توپها بیك پهلو افتاده و پهلوی آنها تودهٔ کشتگان دیده میشد . توپخانه فقط باید آخرین وظیفهٔ خودرا انجام میداد و بانجام آن هم پرداخت . چون دیگر گلوله ای برای تیر اندازی نداشتند توپهارا خراب کردند تا طرف استفادهٔ دشمن واقع نشود و سربازان هم دسته دسته راه افتادند تا شاید راه نجاتی پیدا نمایند . در قطعه های دیگر هنوز زدو خورد ادامه داشت.

راهی که بخانهٔ اربابی **ملینك** میرفت از بنه ها و پارکها و توپخانه بسته شده بود . گروهان جلو هنگ ۱۰۸ که جزو نیروی عمدهٔ سپاه بود همینکه از پل گذشت زیر آتش‌دشمن افتاد . قسمتهای جمع شده بفرماندهی سرهنگ بالولینسکی بجنوب غرب حمله بردند . سه آتشبار تیپ ۲۷ توپخانه در دره ای موضع گرفت ولی در زمان خیلی کمی نابود شد . هنگ پس از دادن تلفات بسیار پراکنده شد . قسمتهای لشکر ۵۳ پیاده در جریان عمومی افتاده از خانهٔ اربابی **ملینك** بجنوب رهسپار شدند . نزدیك ساعت ۹ و ۳۰ دقیقه بامداد قریب یك تیپ پیادهٔ آلمانی از کنار راست رودخانهٔ **ولکوش** پشت سرسپاه روانه شده ازسوی ده **روبسوو** حمله کرد . این عده جزو لشکر ۷۶ احتیاط بود درگذرگاه نزدیك خانهٔ اربابی **ملینك** عده ها و اسبها و توپها و صندوقهای مهمات و ارابها همه درهم شده راه نجات می جستند و پیدا نمیکردند .

دشمن از روی ارتفاعات اطراف بیرحمانه بگروه انسان واسبی که درسرازیری ودامنهٔ

باطلاقی نهر افتاده بودند تیر اندازی می کرد .

نزدیك ساعت ۱۰ کار نیروی عمدهٔ سپاه یکسره شد و بپایان رسید .

وضعیت عقبدار سپاه طوری بود که در هر صورت محکوم بمرك بود .

قسمتهای پنج لشکر آلمانی در مساحت شش کیلو متر درازی و پهنا گرد آمده بود . اگر نیروی عمدهٔ سپاه میتوانست در پناه تاریکی از محاصره بیرون رود ، عده عقبدار که در نزدیکی دشمن و برابر لشکر ۴۲ آلمان بود نمیتوانست پیش از بپایان رسیدن حرکت احاطه ای لشکر ۷۶ احتیاط آلمان از سوی دهکدهٔ **روبسوو** گریبان خود را از چنگال دشمن بیرون کشیده بود .

حکم عملیاتی سپاه راجع بشکافتن جبهه در ساعت ۲ پس از نصف شب بفرمانده عقبدار رسیده بود . جزئیات حکم مربوط باو نبود **ولی این دیر رسیدن از نظر کار ستاد و خدمت ارتباط خیلی برجسته است** . در یك صورت این پیشامد برای عقبدار اهمیتی نداشت که فرمانده آن روز از نیت و ارادهٔ فرمانده سپاه آگاه شده باشد ولی برای عده هائی که جزو عقب دار و نیروی عمده سپاه بودند اهمیت بسیار داشت .

گشتی که بسوی خانهٔ اربابی **ملینك** فرستاده شده بود در ساعت ۵ برگشت وگزارش داد که پیادهٔ سپاه و قسمتی از توپخانه بساحل راست رود خانهٔ **ولکوش** رسیده اند . این گزارش اگر جزء کوچکی از وضعیت حقیقی که نیروی عمدهٔ سپاه در کنار خانهٔ اربابی **ملینك** داشت نبود بسرهنگ دربر (فرمانده عقبدار) چیزهای بسیاری را میفهماند ولی اینك معلوم شده بود دنبالهٔ جلودار که به محل تجمع دیرتر رسیده و ارتباط خود را با هنگهای سر جلودار از دست داده بود ناچار نزدیك ده **ستاروژینتسی** داخل محاربه شده بود . هنگهای دیگر هم پشت سر این هنگ میرفتند و برای سپاه راهی جز نابود گشتن یا دستگیر شدن نمانده بود .

دراین هنگام بفرمانده عقبدار گزارش رسید که آلمانها گروهانهائی راکه درون جنگل در طول جاده مشرق خانهٔ اربابی **لوبینوو** موضع گرفته اند زیر فشار گذاشته پس مینشانند . این گروهانها درحالیکه پهلوی راست عقبدار را نگاه میداشتند او را

با قسمتهای لشکر ۲۷ هم متصل کرده بودند . سرهنك دریر بفرمانده هنك ۱۱۲ دستور داد هرطوری شده نگذارد این گروهانها ازراهی که بده **ولکوشی** میرفت بگذرندو دوگروهان هنك ۱۱۰ را در کشتزار **لیپینی** گذاشت و برای نگاهداری سمت عمومی جبهه باقی عدهٔ خود را بعقب برد .

خیلی دیر شده بود و هوا کاملا روشن میشد . عقب نشینی تدریجی عقبدار او را به نیروی عمدهٔ سپاه نزدیك میکرد ولی فرمانده عقبدار نمیدانست که نزدیك خانهٔ اربابی **ملینك** چه خبر است .

عقبدار بسوی تپهٔ شنی ۹ر۶۵ عقب نشینی کرد و این درست هنگامی بود که لشکر ۷۶ احتیاط آلمان از سوی دهکدهٔ **روبسوو** باز میشد . باقی گذاشتن عقب دار در موضع نزدیك ده **لیپینی** و خانه اربابی **لوبینوو** دیگر معنی نداشت زیرا آلمانها یگانه راه عقب نشینی اورا بسوی خانهٔ اربابی **ملینك**، میبریدند .

در همین هنگام لشکر ۳۱ آلمان از جنوب شرق نزدیك ده **ولکوشی** به پل **مارکف** حمله کرد . قسمتهای لشکر ۷۷ احتیاط از رودخانه گذشته بسوی خانهٔ اربابی **لوبینوو** روانه گردیدند .

گرادن تیپ ۵۳ توپخانه که حرکت پیادهٔ آلمانی را از سوی ده **روبسوو** کشف کرده بود ، بدشمنی که رو به پل **ملینك** میرفت تیر اندازی کرد . دراین گاه ساعت ۷ بامداد بود .

گروهان های هنك لشکر ۱۱۰ و ۲۱۰ سوی موضع آتشبار روانه شدند . گردان احتیاط عقب دار نیز به آنجا حرکت کرد و همهٔ این قسمتها برابر لشکر ۷۶ احتیاط آلمان روانه گردیدند . دراین میانه راه خانهٔ اربابی **ملینك** و پل آن بسته شد و رفت و آمد بپایان رسید و معلوم شد که کسانی که دراین سو هستند باید در همین جا بمانند و سرنوشت نیست که بانسوی رودخانه برسند . دو آتشبار (سبك و هویتزر) آلمانی از ده **روبسوو** باین تودهٔ انسانی درهم با اسب و ارابه شروع ا تش فشانی کرد . پیاده تاب نیاورده خود را بعقب کشید .

آتشبارها که باختیار خود گذاشته شده بودند جان خود را به بهای بس گرانی دادند برخی مردان گستاخ پیش دویده خود را تا نزدیك توپها میرساندند ولی گلوله آنها را باسمان پرتاب میکرد . کارکنان توپها کشته میشدند و گلوله هم تمام میشد وپارکها هم تهی بود . توپخانهٔ سپاه بیستم که جزو عقب دار بود تا ساعت ۱۲ برای آلمان ها مانند صاعقه بود .

دراین گاه ده **ولکوشی** بدست دشمن افتاده بود و پیاده او در جنگل شمالی ده پراکنده شده از طرف چپ خود را بپشت سر عقبدار رساند وبیدرنگ از کنار غربی این جنگل به پشت سر عقبدار تیر اندازی کرد .

معلوم نیست آتشبار های تیپ ۸٤ توپخانه چگونه در ساعتهای واپسین میان عقب دار پیدا شدند . این آتشبارها توپهای خود را ۱۸۰ درجه بر گردانده دشمنی را که پشت سر عقبدار پیدا شده بوده پیشباز کردند . آلمانها که پای ده **ولکوشی** بنه و دستگیر شدگان خودرا یافتند از آنها عده‌های تازه‌ای تشکیل داده بسوی **خانوس** روانه نمودند . **نیروی عمده سپاه که فرمانده سپاه و ستاد او و فرماندهان لشکرها درآن بودند دیگر وجود خارجی نداشت .**

در نیمهٔ روز وضعیت عقب دار بسخت ترین مرحله رسید . آتشبارهای تیپ ۵۳ توپخانه همهٔ گلولهٔ خود را انداخته ساکت شده و دشمن آنهارا گرفته بود . تنها دو آتشبار که یکی از آنها جزو تیپ ۸٤ توپخانه و برای پشتیبانی پیاده نظام بمغرب برده شده بود با گلوله خیلی کمی که داشتند هنوز تیر اندازی می کردند .

برخی از توپها بواسطه تیر اندازی زیاد و داغ شدن ترکیده بود ولی با همهٔ اینها توپخانه از تیر اندازی دست بر نداشته بود . نزدیك ساعت ۱۳ سرانجام توپها به بکلی خاموش شدند . دستگیر شدگان را زیر صدای گلولهای توپ و مسلسل گرفته میبردند . اسب فرمانده عقب دار زیرپای او کشته شد و پهلوی او سرهنك کیسلاکف فرمانده تیپ ۵۳ توپخانه بواسطهٔ ترکش گلولهٔ توپخانه سنگین از پا در آمد و اسبهای کارکنان ستاد عقب دار کشته شدند . میدان نبرد کشتارگاه شد . تنها دو گروهان احتیاط باقیمانده بود که آنهارا هم فرمانده عقب دار شخصا برداشت و بسمتی که جناح چپ لشکر ۷۶ احتیاط دشمن بود روانه شد . گروهانها بیش از ۲۰۰ گام نرفته بودند

که از درون بوته زار روبرو با تفنك و مسلسل با نها تیر اندازی کردند و چندین ده سرباز کشته و زخمی شد. گروهانها پس نشستند. از مردمی که همه جور رنج کشیده روحیه ای نداشتند بیش ازین مردانگی و پافشاری نمیشد انتظار داشت. سربازان آلمانی که در زدو خورد روز ۳ فوریه در ده **ماخارتسه** دستگیر شده بودند در حیاط سنگی خانهٔ اربابی **لوبینو** بعقبدار سپرده شده‌بودند.

چون محتمل بود دستگیر شدگان آلمانی درین میانه از گلولهٔ خود آلمانها کشته شوند و سپس آلمانها برای انتقام کشیدن دستگیرشدگان روس را نابودسازند به افسر ارشد آلمانی فرمانده گروهان حفار که میان دستگیرشدگان بود امرشد با پرچم صلیب سرخ بسنگرهای آلمانی برود **ولی پروانه (اجازه) داده نشد که حتی یك تکه هم پارچهٔ سفید بر دارد تا دشمن گمان نکند عقب دار می خواهد تسلیم بشود.**

نیمساعت دیگرهم زدو خورد بود. سر انجام دشمن با توپخانه خود چندین آتش طوفانی کرد و در آوردگاه همه چیز بپایان رسید و خاموشی فرمانروا گردید.

نزدیك ساعت ۱۴ روز ۸ فوریه از عقبدار سپاه بیستم هم اثری نبود.

دقیقه های واپسین سپاه بیستم سزاوار و درخور اینست که باحترام مردانگی این عده سر فرود آورند.

تاریخ نظامی در صفحه های خود یاد داشت کرده که چگونه گارد ناپلئون در نبرد **واترلو** مردانه جان داد. سرنوشت چنین بوده که صد سال پس از آن در روز های بزرگی و توانائی تکنیك سربازانی در جنگلهای **آوگوستف** بالاترین اندازهٔ مردانگی را نشان داده و سرگذشت **واترلو** تجدید شود.

راستی سپاه بیستم **جان داد و بدشمن سر فرود نیاورد. پرچمها را زیرخاك کرده یا در سینه پنهان نموده بودند که بدست دشمن نیفتد.**

فرمانده سپاه کنار گذرگاه رودخانهٔ **ولکوش** نزدیك خانهٔ اربابی **ملینك** ایستاده بود و سربازان را دلداری میداد و گاهی صدای «هورا» شنیده میشد.

زیر آتش ۴۰ آتشبار دشمن در میدان مرگ، نه دستی برای دعا باسمان بلند میگردید و نه پارچه سفیدی برای تسلیم شدن وتن به ننگ دادن دیده میشد.

عده ها که از همه سو محاصره شده بودند دسته دسته برای نجات میکوشیدند و تسلیم نمیشدند ولی هر کس هم توانست از میان زنجیرهای انبوه آلمانی بگذرد در پشت سربچنگ سواردشمن که مراقب دررفتگان از محاصره بود میافتاد. دربنجا منظرهٔ زدوخوردی دیده میشد که بالای جان میزدند. عده های سپاه جان و آزادی خودرا ببهای بس گرانی دادند.

آلمانها که برای انجام محاصره وبپایان رساندن کارسپاه بیستم شتاب بسیارداشتند تا درجبهٔ **بوبر - نارو** دستشان بازباشد بمقاومتی برخوردند که گمان کردند باباقیماندهٔ ارتش دهم روس سروکاردارند. سپاه بیستم همهٔ فشار ضربت گروه ژنرال ایخگورن را بخودگرفت و دشمن را وادار کرد برای ازمیان بردن عقبدار ارتش دهم لشکر ۲ پیاده سپاه بکم خودرا نیز بکار اندازد.

اگر بزرگی نقشه ایرا که فلد مارشال هیندنبورگ ریخته بود بابهره ایکه از انجام آن برد برابرهم بگذاریم گمان نمیکنم سردار آلمانی ازبهره ایکه بدست‌آورده بود خرسند شده باشد.

غروب ۷ فوریه پسربچه ای بستاد ارتش دهم رسیدوبفرماندهٔ ارتش گفت که فرمانده سپاه بیستم اورافرستاده وسپاه نزدیك ده **لیپینی** درجنگل محاصره شده ودرخواست کمك کرده است.

این پسربچه سیزده ساله سرباز داوطلب هنگ ۲۱۲ پیاده بود که حقیقتا ژنرال بولگاکف اورا روانه کرده بود. این اندازه نزدیکی سپاه بیستم (در مسافت ۲۵ ورستی برای ستادارتش نازگی داشت. همه میدانستند که سپاه محاصره شده وخواربار (ارزاق) هم نداردو گمان میکردند و بلکه یقین هم داشتند که ازمیان رفته ونابود شده است. حتی این اندیشه هم پیداشد که مبادا دشمن این پسربچه را

روانه کرده باشد تاسپاههای دیگر را درجنگلهای **آوگوستف** بتله اندازد .

ولی صمیمیت وفهم اووشناختن کسانی که دربارهٔ آنها گفتگومیکرد نشان میداد که آنها را بارها دیده و هرگونه گمانی را بر کنار کرد . . فرمانده ارتش برآن شد که بنام انجام وظیفه تا امیدی هست بکمك سپاه بیستم بشتابد ولی نمیتوانست ژنرال بولگاگف را آگاه سازد . سپاه دستگاه بیسیم نداشت . وسیله های هوائی هم که در آن زمان کم وتوانائی چندانی نداشتند بواسطهٔ مه انبوهی که **گرودنو** وجلگهٔ **بوبر** راپوشانده بود نمیتوانست کار کند وگذشته ازین بادتوفانی سختی میوزید وباران هم میامد .

درهرصورت تصمیم برین شد که همهٔ ارتش روز ۹ فوریه برای کمك بسپاه بیستم که داشت نابود میشد حمله کند .

درین هنگام ارتش که با دوسپاه (دوم و پانزدهم)تقویت شده بود جانی داشت و میتوانست حمله کند . سپاه پانزدهم ساخلو **گرودنو** وعده اش درهمهٔ دژها پراکنده بود و درحملهٔ روز ۸ فوریه نمیتوانست بیش ازچند هنگ بفرستد .

حکم بیدرنگ تنظیم شده سپاه دوم ماموریت داشت ازراه شوسه **سوپوتسکین** درجبههٔ **وسارابی - وینکوشچیزنا** حمله کند (نقشه ۱۰)

درسمت چپ آن ۳ هنگ و ۲۶ توپ از سپاه پانزدهم بفرماندهی ژنرال بایوف باید ازراه شوسه **لیپسك** به **ریگالوکا** حمله مینمود .

سپاه بیست و ششم مامور شد به **روگژین- کوریانکا** حمله نماید. سپاه سوم سیبری برای کمك بحملهٔ عمومی معین گردید و باید دشمنی را که درجلوی خود داشت نگهدارد . برای جلوگیری ازگذشتن آلمانها نزدیك ده **گژا** از رود خانه **نمن** هنگ ۱۲۱ بایك آتشبار سبك و یك آتشبار خمپاره انداز و دوهنگ سوار بفرماندهی سرهنگ گروزینتسف مامور گردید . توپخانه سنگین دژی (قلعه‌ای) باید از ساعت ۸ بدهات **سلوانوسا** و **ریگالوکا** وارتفاع ۳ر۱۰۰ تیراندازی میکرد .

این حکم شماره ۷ عملیاتی ارتش درساعت ۲٤ و۵۹ دقیقه فرستاده‌شد . آغاز حمله برای ساعت ۱۰ مقرر گردیده بود .

سرهنگ گروزینتسف از ده **گژا** حمله کرد ولی به نیروی بیشتر آلمانها برخورد و ناچار شد دوباره از رود **نمن** گذشته پل را ویران کند . عده‌ایکه **مأمور تأمین**

گذرگاه بود و نباید ازحدود دفاع غیرعامل تجاوز میکرد شروع بحمله کرده دشمن را بجوش و خروش آورده و خود به نیروی بیشتر ونیرومندتری برخورد وناچار شد پل را ویران کند **دبستاد ارتش گزارش داد که یك سپاه آلمانی برابر او حمله میکندو ستاد ارتش را نگران ساخت .**

سپاه پانزدهم بده **ریگالوکا** حملهٔ جدی کرد ولی قطعهٔ پهلوی راست او زیر آتش بسیار سخت توپخانهٔ سنگین دشمن که ازپشت ده **کوپچانی** تیراندازی میکردافتاد و عده‌ای از دشمن هم این قطعه را ازطرف ده **راکویچی** احاطه مینمود . هنگ۳۳ پیاده که از جناح راست شروع بحمله کرده بود هنگام برخورد بمانور احاطه‌ای دشمن یکه خورده با دادن بیش از ۱۰۰۰ سرباز و ۱۹ افسر تلفات عقب نشینی کرد . قسمتهای سپاه پانزدهم نیز دنبال آن روانه شدند .

سپاه بیست و ششم در قطعهٔ **روگاچی - یاگینتی** از رودخانهٔ **بوبر** گذشته در حملهٔ سپاه مجاورش به **ریگاکولا** باو کمك کرده میخواست به **لیپسك** حمله برد ولی عقب نشینی سپاه پانزدهم این حمله را خطرناك کرد و ناچار شد ازآن دست بکشد .

سپاه سوم سیبری که بخوبی اداره و هدایت میشد ماموریت خودرا بیش‌ازآنچه درحکم گفته شده بود فهمید . سپاه نامبرده باین قناعت نکرد که « بحملهٔعمومی کمك کرده آلمانهارا جلو خود نگاهدارد » ومنتظر موقع و فرصت نشد که اگر دشمن خودرا در وضعیت مناسبی‌برای سپاه گذاشت او کمك کند بلکه بالمانها فشار آورده‌آنهارا از ده **یاسترژمبنی** جنوبی و **استروا** بیرون کرد . سپاه سوم سیبری میخواست به **یاسترژمبنی** شمالی و **شتابین** حمله کند ولی‌عقب نشینی سپاههای دیگر و تلفاتی که داده بود اورا هم وادار کردند بموضعهای نخستین خود برگردد .

آلمانها در برابر حملهٔ ارتش دهم نسبتاً عدهٔ کمی گذاشته بودند . فرماندهی آلمان که تمرکز و دسته بندی عده‌های خودرا بنفع تقویت ارتشی که در **نارو** متمرکز میشد انجام داده بود در۸ فوریه درخط **بوبر** تنها دو سپاه با دولشکر سوار داشت . در ناحیهٔ **سوپوتسکین** لشکر ۷۸ احتیاط سپاه سی و نهم بالشکر یکم سوار نظام و در **لیپسك** سپاه چهلم احتیاط بالشکر ٤ سوارنظام بود . **تنها این قسمتها برابرحملهٔ ارتش دهم ایستادگی کرده‌حمله را درهم شکستند .**

حمله ایکه ببهای جان چندین هزارنفر تمام و برای نجات دادن سپاه بیستم پیش

بینی گردیده بود بدین ترتیب بی‌نتیجه ماند . این حمله کور کورانه معین **وخیلی دیر شروع شد** و آغاز آن مطابق با از میان رفتن نیروی عمدهٔ سپاه بیستم بود و یك چنین وضعیت و پیشآمد کوچك و اتفاق ساده‌ای موجب شد که عملیات بزرگ فرماندهی آلمان بخوبی انجام گیرد و چندین روز انجام عملیات نامبرده بموئی آویزان وممکن بود با وجود خبطها و اشتباهات پی درپی که در راه سپاه بیستم پیشآمد کرد بعدم موفقیت منجر گردد و سپاه نامبرده بتواند در دقیقهٔ واپسین از آغوش دشمن که هنوز دستهای خودرا بهم نرسانده بود بیرون رود .

آوای رعد آسای آتشبار های ارتش دهم که باید مژدهٔ آزادی را بعدهٔ ژنرال بولگاکف میرساند بی پاسخ مانده ودر جلگهٔ **بوبر** پیچیده و ازجنگلهای **آوگوستف** و روی گورستان سپاه بیستم گذشت و بجای شلیك احترام بکشتگان شمرده شد (ضمیمه ۲۲).

ضمیمهٔ ۲۰

حکم سپاه بیستم

۷ فوریه ۱۹۱۵ ساعت ۱۹

امشب درساعت ۲۴-۸ فوریه همهٔ قسمتهای سپاه سپرده شدهٔ بمن باید برای شکافتن جبهه در ناحیهٔ دژ **گرودنو** در سمت از خانه اربابی **ملینك** به **کوریانکا** و سپس از راه شوسه به **گرودنو** مبدأ رهسپاری گیرند .

برای انجام این شکاف :

۱ - عقبدار تحت فرماندهی سرهنگ دربر (۵ گروهان از هنگ ۱۱۰ - ۲ گردان از هنگ ۱۱۲ - ۲ گردان از هنگ ۲۱۰ با توپخانه ایکه در ۷ فوریه داشته) باید از فشار دشمن از شمال **رود اوکا** و شمال غرب **گروشکی** جلوگیری کند تا دنبالهٔ ستون از پل پهلوی خانهٔ اربابی **ملینك** بگذرد و بهمین منظور باید با دنبالهٔ ستون ارتباط داشته باشد .

۲ - جلودار بفرماندهی سرلشکر چیژوف (هنگ‌های ۱۱۳ - ۱۱۴ - ۱۱۵)سرستون جلودار باید در ساعت ۲۴ از پل پهلوی خانهٔ اربابی **ملینك** گذشته و از راه درون جنگل به **ژابیتسکه** و **کوریانکا** و سپس در امتداد راه شوسه به **گرودنو** برود .

۳ - نیروی عمده : قسمتهای لشکر ۲۷ پیاده بفرماندهی سرهنگ بالولیتسکی .

قسمتهای لشکر ۵۳ پیاده و هنگ ۱۱۶ بفرماندهی ژنرال خامسن . توپخانه بفرماندهی سرلشکر فلیمونوف دردنبالهٔ ستون نیروی عمده درپناه قسمتهای هنگ ۲۱۲ (دو گروهان از پاسدار) رهسپارشود . پارکهای توپخانه بافشنگها و گلولها دنبال توپخانه روانه‌شوند

۴ - ستاد سپاه در نیروی عمده روانه میشود .

۵ - دوچرخهای فشنگ و بارکش‌های بیمارستان و آشپزخانه‌های سفری دنبال پارکها باشند .

۶ - توپخانه چرخهارا باکاش به پیچد تا صدا نکند .

خموشی کامل و نبودن آتش و دود نکشیدن گروگان موفقیت است .

۷ - همه ارابهائیرا که در حکم نامی از آنها برده نشده دور بریزند .

۸ - نیروی عمده بلا فاصله دنبال جلو دار روانه خواهد شد . همهٔ مسافت‌ها را کمتر کنند .

۹ - در راه پیمائی مسلسلها باید کاملا آمادهٔ زد و خورد باشند . در صورت برخورد بدشمن بیسر وصدا و بی تیر اندازی و فریاد « هورا » حمله کنند .

ضمیمهٔ ۲۱

نخبه ای از مقالهٔ روزنامه نویس آلمانی ستفان شتینر که در مارس ۱۹۱۵ در یکی ازروزنامه های نیمرسمی برلن بعنوان « آخرین محاربهٔ سپاه بیستم روس » نوشته و چاپ کرده است .

لشکر ۲۷ روس در دشت **ماخارتسه** با آلمانها بالای جان زد و خورد میکرد **دراین گاه سپاه بیستم هنوز میتوانست ازمحاصره شدن نجات یابد** ولی سر گرم ضربتهای متوالی سمت **راچکی**شده میکوشید آلمانها را ازآنجا براند . **درهمین هنگام** آلمانها با راه پیمائیهای تند تا اندازهٔ ۶۲ کیلومتر درشبانروز ، ازراه شوسه ایکه با یك گز و نیم برف انباشته بود ازسمت **کالواریا - ماریامپل** میدویدند تا راه اورا ببرند . راستست وقتی راه پیمائی با این تندی انجام میشود نمیتوان انتظار داشت که خواربار (ارزاق) بموقع برسد و ازینرو عده‌های آلمانی سختیهای بزرگی کشیدند .

هوا بی اندازه برای عملیات بد بود . نخست بوران برف و کولاك باندازه ای بود که حتی درین سرزمین که ببرف و بوران خو گرفته بودند کسی چنین کولاکی

بیاد نداشت سه روز پس از آن باد جنوبی وزیدن گرفت و برفهارا آب کرد و همهٔ دشتهارا بدریاچه تبدیل نمود .

سپاه بیستم که تنها مانده و بخود واگذار شده بود ازهمهٔ راهها وکورهراهها بسوی جنگلهای **آوگوستف** به پیشواز سرنوشت خود میرفت . راه جنوب از دوسو باین سپاه بسته بود : یکی بدست سربازان آلمانی که راه **لیپسك** راگرفته بودند و دیگر بوسیلهٔ رودخانهٔ **بوبر** که گذرگاههای آن زیر آتش آلمانها بود . تنها راهی که اگر ممکن بود با هرقیمتی شده جبههٔ آلمان را در آنسو بشکافند و نجات پیدا کنند راه **سوپوتسکین - گولینکا - بارتنیکی** بود .

این تصمیم مردانه را ژنرال بولگا کف گرفت تابلکه باقیماندهٔ سپاه خودرا برهاند ستونهای روس بکنار جنگلهای **ولکوش** و **ژابیتسکه** آمده و روش معمولی خودرا که نخست سنگر میکندند دور انداخته بودند .

روسها با پافشاری بجلو آمدند و از ناهمواریهای زمین که در ناحیهٔ **ولکوش بارتنیکی - مارکوتسکی - ستاروژنیتسی** بسیار است استفاده میکردند . مسلسلهای آلمان و توپهای صحرائی و هوتیزر آلمان با آتش رگبار خود نخست از مسافت ۱۲۰۰ گام وسپس ۹۰۰ و بعد از ۷۰۰ قدمی بستونهای انبوه روس تیراندازی مینمودند همه دوربینهارا کنار گذاشتند زیرا با چشم دیده میشد که چگونه روسها تامسافت ۱۵۰ گامی آلمانها آمده زیر آتش آنها میخوابیدند .

پس از دوساعت آتش رگبارهمه چیز بپایان رسید . آخرین آزمون بولگاکف برای شکافتن جبههٔ آلمانها و رسیدن به **گرودنو** بی نتیجه ماند : چندین هزارنفر کشته شد . شرافت سپاه بیستم ببهای جان ۷۰۰۰ تن که در مسافت دوورست چارگوش جان دادند بجا ماند .

این آزمون شکافتن جبهه دیوانگی بود ولی در عین حال مردانه بشمار میرود و از این آزمون میتوان سرباز روس را شناخت و اورا همانطوری دید که درزمان سکوبلف هنگام حمله های **پلونی** یا هنگام هجوم به **ورشو** بود .

ازین پیشامد پیداست که سرباز روس میتواند بجنگد و خوب هم بجنگد . سرباز روس تلفات را تحمل میکند و حتی هنگامی هم که مرگ برای او حتمی است بازهم می ایستد » .

ضمیمه ۲۲

صورت کلی تلفات سپاه بیستم

از ۳۱ ژانویه تا ۸ فوریه ۱۹۱۵

در پیاده نظام افسر داشت	۵۱۳	از میان رفت	۳۴۹
« « سرباز	۳۵۰۰۰	«	۲۷۹۹۸
در توپخانه افسر	۲۰۴	«	۱۲۴
« « سرباز	۹۳۱۱	«	۵۷۰۱
« « اسب	۸۱۵۹	«	۵۴۴۶
« « توپ	۱۵۸	«	۱۵۸
در بنهٔ پیاده از دست رفته ارابه			۱۲۳۲
« توپخانه « « «			۶۲۷

تبصره ۱ - تلفات افسران و سربازان بدون تفکیک کشته وزخمی و دستگیرروبهم نوشته شده زیرا چون اطلاعاتی در دست نبود نمیشد آنهارا جداکرد .

در بارهٔ قسمتهای سوار و مهندس هم اطلاعاتی در دست نیست

۲ - در ۳۱ ژانویه سپاه ۴۲ گردان داشت . بجزهنگهائی که از عده لشکرهای ۲۹ و ۵۳ جمع کرده بناحیهٔ **لیك** فرستاده بودند یك تیپ هم از لشکر ۲۸ پیادهٔ سپاه (هنگهای ۱۰۹ و ۱۱۱) گرفته شده بود و همچنین هنگ ۱۰۷ پیاده هم در سپاه سوم مانده و سرنوشت آنها با هم یك بود .

پایان

این کتاب بررسی یکی از نبردهای برجستهٔ جنگ بزرگ جهانی را برای‌ما ممکن میسازد. سرنوشت سپاه بیستم ارتش دهم روس از آغاز عقب نشینی تانابود شدن‌سپاه نوشته شده و ما اینك بشرح خبطهائی که بطور برجسته از بررسی سطحی کتاب بنظر میرسد میپردازیم :

۱ - نداشتن احتیاط - ارتش دهم روس با وجود کشیدگی جبههٔ خود که‌بیش از ۱۶۰ کیلومتر درازی آن بود عده‌ای در احتیاط ارتش نداشت تا بتواند از پیش آمد های غیر منتظر جلوگیری کند . سپاه‌ها هم معلوم میشود احتیاط نداشتند و سپاه سوم که در جناح راست جبههٔ ارتش بود در آغاز عملیات و حملهٔ آلمانها تنها یك گردان در احتیاط داشته است . بطورخلاصه میتوان گفت « فرماندهی که احتیاط‌ندارد فرماندهی ندارد » زیرا نمیتواند در جریان محاربه و پیشامدها مؤثر واقع شود .

۲ - مطابقت نداشتن درازی جبهه با وسیله - چنانکه در بالا گفته شد ارتش بیش از ۱۶۰ کیلومتر جبهه داشت و بدیهیست که نمیتوانسته در برابر دشمن بیش از یك پرده آتش پیوسته‌ای قرار دهد و جبههٔ ارتش عمقی نداشته در صورتیکه چه برای حمله و چه برای دفاع جدی عمق جبهه واجب است .

۳ - تامین نبودن جناح - جناح و پهلوی هرعده‌ایکه تامین نباشد آن عده‌آزادی کار ندارد و اگر عدهٔ ناآزموده و ناورزیده ای ماموور تامین جناح وپهلو گردد مانند اینست که اصلا تامینی درکار نبوده باشدزیرا فرمانده همیشه ناچار است مراقب این‌عدهٔ ناآزموده و نورزیده بوده نتواند عملیات خودرا طبق نقشه‌ایکه دارد انجام دهد . بطوریکه از نوشتهٔ کتاب دیده میشود گروه **ورژبولو** (عدهٔ ژنرال پیانچین) ازسربازانی‌تشکیل بود که لایق تامین پهلو و جناح ارتش نبودند و بمحض اینکه آلمانها فشار آوردند این سپاه لجام گسیخته عده اش پراکنده شد و سپاه بیستم که در میان بود بتله افتاد .

۴ - پناه بردن بدژها - ارتش دهم بطوریکه فرمانده جبهه هم آنرا سرزنش نموده در عقب نشینی خود بدژها پناه برده بود درصورتیکه در جنگهای متحرك‌جنبش و مانور مورد استفاده است و هر عده‌ایکه در برابر دشمن متحرك و مانور کننده‌ثابت و مستقر شود بیشتر ممکنست نابود شود تا آنکه بتواند کاری انجام دهد .

۵ - توجه نداشتن بسنجش درست گزارشهای اکتشافی - فرماندهی درنبرد از دشمن اطلاعاتی ندارد و برای آنکه اطلاعاتی بدست آورد ناچار عناصر اکتشافی میفرستد و گزارشهای این عناصر هم باید باتوجه ودقت کامل بررسی‌شود . اکتشافهائی که ارتش دهم روانه کرده بود اطلاعات گرانبهائی داده بودند که مورد توجه فرماندهی قرار نگرفته بود و سرانجام بدبختی بزرگی دامنگیر ارتش شد . فرمانده ارتش دهم در ترتیب آرایش دشمن اشتباه کرده بود وبا وجودیکه خطای خودرا درنوشته گزارشهای عناصر اکتشافی خود میدید راضی نبود اشتباه خودرابگردن گیرد و عدهٔ دشمن‌ووضعیت را آنطوریکه سپاهها گزارش میکردند بپذیرد .

۶ - بد انتخاب شدن راههای عقب نشینی سپاهها - ارتش راههای‌عقب‌نشینی سپاههارا شرقی - غربی معین کرده بود و نمیخواست‌حتی هنگامیکه وضعیت‌هم تغییر کرده بود آنها را تغییر دهد . راههای عقب نشینی باید نوعی انتخاب شود که از دستبرد دشمن بر کنار باشد و این یك‌کار طبیعی است که در هر مورد باید رو بدشمن بود نه آنکه پهلوی عده‌ها زیر ضربت دشمن باشد . در عقب نشینی ارتش دهم هنگامیکه آلمانها سپاه ژنرال پیانچین را پراکنده نمودند از شمال به پشت سر روسها متوجه شده راههای عقب نشینی سپاه بیستم را بریدند وپهلوی سپاه بیستم که باید رو بمشرق عقب نشینی میکرد زیر ضربت آلمانها بود و اگر سپاه نامبرده روبجنوب عقب نشینی مینمود رو بدشمن بود .

۷ - بد اداره کردن عده ها - فرمانده باید با وسایل فنی که امروز در اختیار و دسترسش میباشد بتواند در هرموقعی عده های سپرده شدهٔ بخود را هدایت واداره کند بعبارت دیگر عده‌ها باید در دسترس فرماندهی باشند در صورتیکه در سپاه ژنرال پیانچین قضیه برعکس بوده و فرمانده سپاه در عقب نشینی نتوانست عدهٔ‌خودرا در دست گرفته اداره کند و سپاه بهرسو پراکنده شد .

۸ - نبودن ارتباط یا بد بودن آن - فرمانده هنگامی میتواند عده خودرا در دست داشته باشد و در میدان نبرد اداره کند که ارتباط کامل میان آنها برقرار باشد. در داخل سپاهها و حتی میان سپاهها و ارتش دهم و میان سپاههای مجاور ارتباط کامل نبود . ژنرال پیانچین نتوانست عدهٔ خودرا در دست گیرد و همیشه از آنها بیخبر بود برای آنکه ارتباط نداشت وبهمین علت هم سپاه بیستم از عقب نشینی اوبیخبر ماند آخرین آزمون سپاه بیستم بعدم موفقیت منجر گردید زیرا حکم سپاه دیر بعده‌هارسیده

بود وانگهی هنگ ۱۱۰ بهمین جهة دیر رسید و ژنرال چیزوف چون ارتباط خود را با دو هنگ دیگر جلودار از دست داده بود هنگ ۱۱۵ را اشتباهی بسمت دیگر روانه نمود و دنبال او همهٔ سپاه از میان رفت .

اگر میان سپاه بیستم و ارتش دهم ارتباط برقرار بود ارتش دهم میتوانست پیش از وقت مانع محاصره شدن آن سپاه شود .

۹ - دستورها و حکمها مطابق وضعیت داده نمیشد - هر دستور یا حکمی که باوضعیت تطبیق نکند از پیش محکوم بعدم موفقیت است . از بررسی کتاب دیده میشود که فرمانده جبهه دستور میداد ارتش دهم حمله و تعرض کند درصورتیکه ناچار بود زیر فشار آلمانها عقب نشینی نماید و اگر میتوانست حمله کند ناچار عقب نشینی نمیشمود ، همانطوریکه فرمانده ارتش دهم نیزاز سپاه سوم که پراکنده شده بود انتظار پافشاری و مقاومت داشت .

۱۰ - عدم توانائی سنجش صحیح عدهٔ دشمن - اگر فرماندهی نتواند از روی گزارشها و اطلاعاتی که باو میرسد عدهٔ دشمن را با اندك اختلافی معین کند نمیتواند عملیات خودرا طرح ریزی نماید . فرماندهی روسها در نبرد **ورژبولو** عدهٔ دشمن‌را در برخی جاها خیلی بیشتر و در جاهای دیگر خیلی کمتر می پنداشت . فرمانده ارتش دهم چون بواسطهٔ نزدیك تر بودن قرارگاه خود بجناح چپ ارتش نسبت بجناح‌نامبرده حساس تر بود عده‌ایرا که بانجا حمله میکرد خیلی بیشتر می پنداشت و برعکس باوجود گزارشهای ژنرال بیانچین و فشاری که توانسته بود یك سپاه را از جا کنده و پراکنده سازد عدهٔ آلمانهارا خیلی کمتر تصور میکرد و همین باعث شد که جناح چپ خود را کاملا تامین کرده ازفکر جناح راست بازماند و درنتیجه دو سپاه خودرا ازدست‌بدهد .

۱۱ - اهمیت ندادن بجان سرباز - بررسی کتاب میرساند که فرماندهان روس از مسئولیت از دست دادن بنه و پارکها و همچنین از مسئولیت بریدن تماس‌بادشمن وحتی مواقعیکه ضرورت ایجاب میکرد عقب نشینی بیزد و خورد میترسیدند ، بطوریکه فرمانده جبهه دستور داده سپاهها نباید بیزد و خوردعقب نشینی نمایند و فرمانده سپاه هم تا ساعت واپسین راضی نمیشود برای سرعت عقب نشینی ونجات جان سپاه ازبنه ها و پارکها صرف نظر کند در صورتیکه درجنگ جان سرباز عوض ندارد ولی چیز های دیگر را میتوان تهیه کرد و فرمانده سپاه بیستم درعقب نشینی میتوانست و میبایدحتی

توپخانهٔ خودرا جا میگذاشت و تندتر عقب نشینی میکرد .

۱۲ - تردید درگرفتن تصمیم - فرمانده سپاه‌سوم ژنرال‌بیانچین کرارادرگرفتن تصمیم مردد مانده بود درصورتیکه هر تصمیم بدی که زود گرفته و انجام شود بهتر از تصمیم بهتریست که پس از بررسی وتغییر وضعیت و ازدست‌دادن وقت وفرصت‌اتخاذ گردد

۱۳- دستورها و حکمهای عملیاتی صریح و روشن نبود و بیشتر باهم مخالف بود - هر دستوری که روشن نباشد مجریان را درطریقهٔ اجرا بزحمت‌میاندازد و از حکمهای ارتش وسپاه دیده میشود که حتی حکم غلط فرستاده و وضعیت رابرخلاف آنچه بود بزبردستان اعلام میکردند و غالبا دستورهای متضاد داده میشد .

۱۴ - بی‌اطلاعی فرماندهان از وضعیت - فرماندهان در بسیاری موارد از وضعیت محاربهٔ عده‌های خود بیخبر بودند و ازروی همین بی اطلاعی گزارشهای‌نادرستی بستاد بالاتر میدادند مانند آنکه لشکر ۲۷ سپاه بیستم فرمانده سپاه‌را از نتیجه‌محاربه‌ایکه (در ۳۰ ژانویه) کرده بود آگاه نساخت و فرمانده سپاه می پنداشت که وضعیت برایش مناسبست در صورتیکه چنین نبود .

۱۵ - توافق نظر عملیاتی میان فرمانده ارتش و رئیس ستاد او نبود - درصورتیکه اینموضوع در جنگ خیلی اهمیت دارد . رئیس ستاد وکارکنان او که‌همهٔ مدرکهارا در دست دارند و بفرماندهی میدهند ناچار ازجزئیات آگاهند و باید برای عقیدهٔ آنها وزنی قائل شد .

۱۶ - انجام ندادن وظیفه - در جنگ چیزهائیست که برای موفقیت حتما باید از طرف فرماندهی معین شود . فرمانده سپاه بیستم در حکم عقب‌نشینی که ۳۱ژانویه فرستاده ساعت عقب نشینی لشکرها را بنظر فرماندهان آنها واگذار کرده درصورتیکه برای تنظیم عقب نشینی و انجام درست‌آن باید خوداو ساعت‌را معین میکرد زیرا باسانی ممکن است دو فرمانده‌لشکر که باید ساعت عقب نشینی لشکر خود را باتوافق‌نظرهمدیگر معین کنند باهم توافق نظر پیدا ننمایند .

۱۷ - بیخبری از دشمن - هر عده ای بویژه درعقب نشینی باید ازدشمن خود کاملا آگاه باشد تا غافلگیر نگردد و اکتشاف واجب تر از هرچیزیست در صورتیکه روسها از دشمن خیلی آگاه نبودند مانند اینکه ستاد سپاه بیستم که در غروب ۳۱ ژانویه در **سووالکی** بوده میخواسته به **سینی** برود و خبر نداشته که چهار روزاست

آلمانها آنجارا گرفته اند .

۱۸ - فرماندهان ارشد و بزرگ روس دارای اطلاعات عالی و وسیعی که بویژه برای اداره کردن ارتشهای بزرگ امروزی لازمست نبودند و بهمین جهة بیشتر شکست میخوردند .

۱۹ - فراموش کردن مأموریت - یکی ازچیزهائیکه پایهٔ عملیات هرفرماندهی بشمار میاید در نظر داشتن ماموریتی است که باووا گذار گردیده و همه وسیلهٔ خودرا باید برای انجام آن بکار اندازد - بسپاه بیستم دستور داده شده بود زودترعقب‌نشینی کند و فرمانده سپاه پس از آنکه در محاربه ٤ فوریه پیروز مند شده بود **مأموریت** سپاه را که عبارت از عقب‌نشینی بود فراموش کرده یك روز در حوالی **ماخارتسه** ماند و در نتیجه همه سپاه نابود شد .

۲۰ بی انضباطی راه پیمائی - درهرراه پیمائی اصولا وبویژه درعقب نشینی باید انضباط راه‌پیمائی کاملا رعایت گردد وگرنه عده ایکه دیرتر از ساعت مقرر بمبدأ حرکت برسد عده های دیگر رامعطل میکند ومنظور فرماندهی‌انجام نمیشود . بی‌انضباطی راه پیمائی هنگ ۱۱۵ درشب ۸ فوریه موجب شد که سپاه نتواند بموقع ازمبدأحرکت بگذرد و در نتیجه از میان رفت .